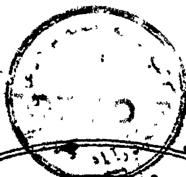
هو الرحمن آمنا به وعليه توكلنا



تصدیق المسیح وردع کلم القبیح

۱۲۶۸

در مطبع مطبع الرحمن سید حیاتعلی طبع نمود

رسالۂ نافعہ + ومقالۂ رائعہ + موسومہ بتصدیق المسیح + ردع کلم القبیح + نفع اللہ بہا المسلمین + وصدع قلوب اخوان الشیاطین + ورزق مؤلفہا ومجیبہ خیر الدارین + ووقاہم شر الملاعین

بسم اللہ الرحمن الرحیم

فہرست رسالۂ تصدیق المسیح ردع کلم القبیح



تمت

بسم الله الرحمن الرحیم

الحمد لله الذی ارسل عیسی مبشرا برسول یاتی من بعد اسمه احمد + فبشر به من
لو جاء کدا + انه خاتم النبیین و یکون هادیا الی الابد + والصلوة والسلام علی
افضل من صدق عیسی و الزم و نکل معاندیه و علی اله و ذویه + اما بعد میگوید
اضعف العباد مصدق المسیح وفقه الله للحسن و صانه عن القبیح که از بدو شعور
مشغوف محبت حضرت عیسی و سایر انبیاء کرام علیهم السلام هستم و بمطالعه کتب
دینیه اهل ملل مشغول مانده ام + سیر کتب بیبل باذعانم آورده که عیسویت حقیقی
عبارت از همین ست که تصدیق نبوت احمد مجتبی صلی الله علیه و سلم نموده آید
و قابل نجات و وصول بپادشاهی آسمانی کسی ست که حسب حکم حضرت مسیح
باطاعت خاتم الرسل گراید + مخالفت این رسول مقبول بعینه مخالفت حضرت
عیسی بن مریم البتول ست + و تکذیب این نبی فصیح بی شبهه تکذیب حضرت
مسیح + درین جزو زمان سوالاتی چند بنظرم در آمده که شخصی از عیسویان غیر حقیقی
خود را از محمدیان وانموده بعبارت بی ربط به تسطیر آن پرداخته + هر چند که

هرچند که اجوبهٔ آن سوالات ظاهر بوده و بکتب عیسویان حقیقی یعنی اہل اسلام
جوابات اینهمه سوالات بشرح و بسط تمام مندرج لیکن بسبب اختلال آن
سوالات بتصدیق مسیح راقم را بمقتضای لقب خود تحریر اجوبهٔ آن سوالات
مناسب نمود لهذا بوضع اختصار بتحریر جوابات می پردازم قبل از تحریر جواب
لازم ست تعیین طریق اثبات معجزات انبیای علیهم السلام باید دانست
که طریق حصول جزم واقعه از واقعات به نسبت غیر مشاہد آن ہمین ست
که از اہل مشاہده بواسطه یا بلاواسطه بشنود لیکن نزد عقلا شرط ست که راوی
مشاہده باحتراز از فسق و فجور و کذب موصوف و بصدق و متانت معروف
باشد پس اگر راست گفتاری پسندیده اطواری نیکو کرداری تقوی شعاری
روایت قولی یا فعلی نماید بزبان باشد یا بکتابت البته مقبول خواهد بود و اگر
این شرط فوت گردد یعنی راوی مجهول الحال باشد یا متصف بفسق و فجور
و کذب روایتش قابل اعتبار نتواند بود خواه بزبان باشد و خواه بکتابت قول
فاسق و دروغگو و مجهول الحال ممکن نیست که بسبب نوشتن او از خفیض
بی اعتباری باوج اعتماد و اعتبار گراید و کلام مرد دیانت شعار راست گفتار
شایسته اطوار باعث نوشتن او معقول نیست که بی اعتبار و لغو نماید مسیحیان
غیر حقیقی که در ابطال معجزات حضرت محمد مصطفی صلی الله علیه وسلم بدل و جان
میکوشند و آفتاب نصف النهار را میخواهند که بپوشند ضابطهٔ اختراع نموده اند

که موجب تعجب عقلا میگردد و آن اینست که روایت راوی و شهادت
شاهد بزبان مقبول نیست بلکه ضرورست که راوی روایت را بزبان مشاهدهٔ
خود قلم بند نماید طرفه ماجرائیست که این مردم چوب قلم را بر ذوی العقول
ترجیح میدهند و بر محض نقش کو از قلم مجهول الحال بی تمکینی پرامده باشد سر تسلیم
می نهند و طرفه تر اینکه ضابطهٔ مخترعهٔ شان در اثبات معجزات عیسوی و موسوی
هم جاری نمیشود و ثبوت معجزات مصطفوی ازان برهم میگردد چه بحیز تحریر
آمدن آن معجزات بزبان وقوع هرگز ثابت نیست بلکه عکس آن ثابت است
کما ستبین و معجزات مصطفوی در قرآن مجید که مرقوم زمان وقوع باعتراف
عیسائیان نیز هست مسطور اند چون طریق اثبات معجزات متعین شد بجواب
سوالات می پردازم **سوال اول** معجزات محمدی از قرآن ثابت میشود
یا از کتب دیگر **جواب** از قرآن هم ثابت میشود و از کتب دیگر هم اما ثبوت
از قرآن مجید پس بدو وجه است اجمالا و تفصیلا اجمالا اینکه در قرآن مجید جابجا
این معنی مذکور شده که از پیغمبر ما صلی الله علیه و سلم معجزات باهره ظاهر شده
چنانچه حق تعالی میفرماید شَهِدُوا أَنَّ الرَّسُولَ حَقٌّ وَجَاءَهُمُ الْبَيِّنَاتُ یعنی بر حقیت
آن پیغمبر مردم گواهی دادند و نشانهای ظاهر معجزات باهر بایشان رسید و نیز
میفرماید فَلَمَّا جَاءَهُم بِالْبَيِّنَاتِ قَالُوا هَٰذَا سِحْرٌ مُّبِينٌ یعنی که چون این پیغمبر نشانها و معجزات
آشکار بر روی کار آورد همین گفتند که این سحر صریح است و نیز میفرماید و اذا

وَاِذَا رَاَوْا اٰيَةً يَّسْتَسْخِرُوْنَ يعني هرگاه کافران معجزه را مي بينند تمسخر و استهزا مي نمايند این
آیت بمقتضای محاوره عرب که اذا در امور کثیرة الوقوع استعمال میکنند دلالت
بر کثرت معجزات آن حضرت میکند پس در قرآن مجید صراحةً مذکور ست
که معجزات کثیره از آن حضرت صلی الله علیه و سلم بظهور رسیده و اما تفصیلا
پس احصای آن متعسر ست بر بنیدی از آن احصار میرو و از انجمله معجزه شق القمر ست
قال الله تعالی اِقْتَرَبَتِ السَّاعَةُ وَانْشَقَّ الْقَمَرُ یعنی قیامت قریب شد و اگر
انکار شما باین جهت ست که وقوع قیامت مستلزم فساد اجرام علویه ست
و آن ممکن نیست این شبهه را از دل بیرون کنید زیرا که ماه که یکی از اجرام علویه ست
شق شد و شما مشاهده آن نمودید و آنکه بعضی عیسائیان بنقل قول مرجوح
که مراد انشقاق قمر در آخر ست متشبث میشوند باطل محض ست چنانچه
سیاق آیه وَاِنْ يَّرَوْا اٰيَةً يُّعْرِضُوْا وَيَقُوْلُوْا سِحْرٌ مُّسْتَمِرٌّ یعنی بدین نشان هنگام مشاهده
معجزه اعراض میورزند و میگویند که این جادوی قدیم ست دلالت میکند
که ما قبل آن ذکر معجزه بوده ست و جمهور مفسرین کافهٔ بهمین نهج این آیه را تفسیر
کرده اند و آن قول را مرجوح و مردود گفته اند + و باعتبار روایات احادیث
هم این معجزه متواتر ست که جمعی کثیر از اصحاب و تابعین و تبع تابعین متواتر آنرا نقل
فرموده اند و از انجمله ست اینمعنی که آنحضرت صلی الله علیه و سلم تحدی بقرآن
نمود و خواست که مثل اقصر سورهٔ آن کلامی بیارند و ایشان برین معنی قادر

در کثرت معجزات

تفصیل معجزات

قرآن مجید بر معجزات

معجزه اولی

معجزه قرآن

معجزه شق القمر

قرآن مجید

معجزه دوم

نشسته‌اند حال آنکه قرآن مجید کلامی عربی بود مشتمل از همان حروف و الفاظ که کلام ایشان
از آن منتظم بوده و ایشان در انشای خطب بلیغه و قصائد طویله ید طولی داشتند و حقیقت
معجزه همین ست که از پیغمبر کاری بظهور رسد خارق عادت که از معارضان او بظهور
رسیدن نتواند گو آن کار ازین قبیل باشد که بشر بران قدرت دارد بلکه در صورت
بودن آن کار از قبیل مقدورات بشر و عجز معارضین از اتیان بمثل آن اعجاز
اکمل ست و این معجزه هم در قرآن مجید مذکور ست چنانچه آیهٔ فَأْتُوا بِسُورَةٍ
مِّن مِّثْلِهِ دلالت بر وقوع تحدی میکند و آیهٔ قُل لَّئِنِ اجْتَمَعَتِ الْإِنسُ وَ
الْجِنُّ عَلَىٰ أَن يَأْتُوا بِمِثْلِ هَٰذَا الْقُرْآنِ لَا يَأْتُونَ بِمِثْلِهِ وَلَوْ كَانَ بَعْضُهُمْ لِبَعْضٍ
ظَهِيرًا و آیه فَإِن لَّمْ تَفْعَلُوا وَلَن تَفْعَلُوا و هم اینکه کسی از موافقین و مخالفین
معارضهٔ معاصرین نقل نکرده دلالت میکند بر اینکه از مخاطبین اتیان
بمثل آن صورت نبسته و آنکه بعضی مسیحیان بقصد ابطال این معجزه میگویند
کتاب های دیگر هست که در فن خود نظیر ندارد مثل شاهنامهٔ فردوسی کلامی ست
مبتنی بر غفلت از حقیقت معجزه و کیفیت اعجاز قرآن چه اعجاز قرآن باین
جهت ست که پیغمبر ما صلی الله علیه و سلم بآن تحدی نمود و مخاطبین از معارضهٔ
آن عاجز ماندند و این معنی در کتب مذکوره کجاست کدام کس با دعای نبوت
بآن کتابها تحدی نموده و عجز مخاطبین بظهور رسیده و محض انعدام نظیر اعجاز
نیست تا اگر تسلیم کرده شود که کتب مذکوره بی نظیر اند معجزه بودن آن ثابت

کتب لازم آید و از انجمله ست معجزه رمی حصی و تراب قوله تعالی مَا رَمَیْتَ اِذْ رَمَیْتَ وَلٰکِنَّ اللّٰهَ رَمٰی یعنی ای محمد خاکی که انداختی همه بقوت و قدرت الٰهی بود تو دران مستقل نبودی صورت این واقعه اینست که در غزوه حنین لشکر بت پرستان جوق جوق بر اہل اسلام که اندک جماعتی بودند ہجوم آوردند جناب رسول الله صلی الله علیه وسلم مشت خاکی برداشته بطرف لشکر کافران انداختند بچشم ہر یکی قدری ازان خاک رسید و جهان در چشم کفار تاریک شد و فتح و نصرت نصیب مسلمانان گردید و پیشین گوئیها بسیار در قرآن مجید واقع شده از انجمله ست قوله تعالی الٓمّٓ غُلِبَتِ الرُّوْمُ فِیْ اَدْنَی الْاَرْضِ وَهُمْ مِّنْ بَعْدِ غَلَبِهِمْ سَیَغْلِبُوْنَ فِیْ بِضْعِ سِنِیْنَ یعنی در حدود ملحقه عرب نصاری مغلوب شدند و ایشان درمیان ده سال بر پارسیان غالب خواهند آمد صورت این واقعه اینست که درمیان فارسیان و عیسائیان جنگی واقع شد مسلمانان خواہان همین بودند که فتح نصیب نصاری شود زیرا که این قوم با مسلمانان در باب تصدیق بعض انبیا مشارکت دارند و مشرکان عرب متمنی غلبه فارسیان بودند که با ایشان در عدم تصدیق پیغامبران مشارکت بودند ناگاه خبر در رسید که نصاری مغلوب شدند اہل اسلام را باستماع این خبر حزنی بدل راه یافت و مشرکان شاد شدند حق سبحانه وتعالی اخبار فرمود که درمیان ده سال نصاری بر پارسیان غالب خواهند آمد موافق این وعده بوقوع آمد بعد ہفت ہشت

معجزهٔ رمی حصی و تراب

معجزهٔ پیشین گوئی

سال فارسیان از دست نصاری هزیمت خوردند وازانجمله است قوله تعالی
وعد الله الذین آمنوا وعملوا الصالحات منهم الآیه یعنی خدا تعالی وعده نموده
اصحاب پیغمبر را صلی الله علیه وسلم که آنها را خلافت وسلطنت بکمال
غلبه وشوکت وتمکین دین خواهد داد ومطابق این واقع شد که چهار یار باصفا
خلفای راشدین شدند وبغلبه وشوکت تمام سلطنت دین نمودند ودر عهد
شان تمکین دین اسلام بوجه احسن واقع شد وازانجمله آنست که در آیه لقد
رضی الله عن المؤمنین الآیه وعده فتح قریب یعنی فتح خیبر فرمود ومطابق
آن واقع شد که بزمانه قریب از نزول این آیت خیبر برای حضرت مفتوح
شد وازانجمله آنست که در آیه لتدخلن المسجد الحرام ان شاء الله آمنین الخ
اخبار فرمود که مسلمانان بی دغدغه بفراغ خاطر در سال آینده داخل حرم
محترم مکه شده عمره بجا خواهند آورد ومطابق آن واقع شد وازانجمله
آنست که در آیه ولن یتمنوه ابدا اخبار فرمود که یهودیان تمنی موت نخواهند نمود
ومطابق آن بظهور رسید که یهود نا بهبود با وصف آنکه مصداق
لتجدن اشد الناس عداوة للذین آمنوا الیهود بودند متمنی موت نشدند
حال آنکه بگفتن یک لفظ یعنی کاش بمیریم مطلب عمده برای ایشان
حاصل میشد یعنی کذب مخالف شان که اخبار عدم تمنی موت نسبت
ایشان نموده بود ظاهر میگشت نزد عاقل این امر چنان معجزه باهره است

باهره است که انکار اعجاز آن از قبیل انکار اجلی بدیهیات است و از انجمله آنست
که در آیه لیظهره علی الدین کله اخبار فرمود که اهل اسلام بر اهل جمله ادیان
غالب خواهند شد و دران زمانه غالب ترین اهل ادیان باعتبار سلطنت
و شوکت مجوس فارس بودند بعد از ان عیسائیان و باسرع ازمنه اهل اسلام
گردیدند و در ربع مسکون اکثر زمین که محل سلطنتهای عظیمه بود بتصرف
اهل اسلام در امد و از انجمله آنست که در آیه یا ایها الذین آمنوا من یرتد
منکم عن دینه الآیه اخبار فرمود که دفع شر مرتدین بدست خیار اصحاب خواهند شد
و مطابق آن واقع شد که دفع فتنه مرتدین بعهد کرامت عهد حضرت ابی بکر
صدیق رضی الله عنه بدست غازی خالد بن الولید سپه سالار ایشان و دیگر
صحابه اخیار شد این ده معجزه از قرآن مجید عجالة منقول شدند و دیگر
بسیار اند و اما معجزاتیکه از دیگر کتب ثابت شده بیش از هزارها اند هر که طالب
تفصیل آنها باشد رجوع بجانب کتب مطوله نماید درین روزها عالی اکمل و
فاضل اجل کتابی در بیان معجزات مصطفویه باسلوب خوش تالیف
فرموده و ثابت نموده که در جمله اقسام عالم از پیغمبر ما صلی الله علیه و سلم
معجزات بظهور رسیده و قریب صد پیشین گوئیهای آنحضرت صلی الله علیه وسلم بروایات
ثقات معتبرین دران رساله مندرج است فقیر دوازده معجزه بشش پیشین گوئیها
و شش معجزه دیگر از ان کتاب استخراج نموده بطور نمونه بمعرض تحریر می آرد

پیشین گوئی اول

در صحیحین از حضرت ابوہریرہ رضی مرویست که فرمود رسول مقبول که قبل از قیام قیامت در ملک حجاز آتشی بلند خواهد شد که گردنهای شتران شهر بصری را روشن خواهد کرد یعنی باین مرتبه مشتعل خواهد شد که روشنیش از ملک حجاز تا شهر بصری که در ملک شام از شهر دمشق بفاصلهٔ چند مرحله واقع ست خواهد رسید شتران آن شهر در روشنیش راه خواهند رفت مطابق این حدیث واقع شد که در اواخر عهد خلافت عباسیه بتاریخ سوم جمادی الاخری ۶۵۴ هجری روز جمعه آن آتش در ملک حجاز متصل مدینهٔ طیبه نمودار شد مانند شهر عظیم و دران قلعه و بروج و کنگرها هم بودند طولش بقدر چهار فرسنگ و عرضش بقدر چهار میل و ارتفاعش بقدر یک نیم قامت آدم بود و مثل دریا موج میزد و مانند سیلاب روان میشد و برنگ رعد بغرش می آمد روشنیش عالم را چنان نورانی کرده بود که باشندگان مدینه بوقت شب هم مثل روز بکارها مشغول میبودند و نور این آتش را سکان مکه و شهر بصری معاینه کردند قسطلانی در کتاب خود که در بیان حالات این آتش تصنیف کرده آورده که آن آتش بتاریخ ۲۷ رجب در همان سنه فرو شد پس باین حساب پنجاه و دو روز آن آتش مشتعل ماند این پیشین گوئی آنحضرت صلی الله علیه وسلم بنحوی ظهور فرموده که معاندین را مجال انکار

نمانده هرگاه این خبر در صحیح بخاری و صحیح مسلم و دیگر کتب معتبره که صدها سال قبل از وقوع این واقعه تصنیف شده اند مندرج ست مثلاً صحیح بخاری و صحیح مسلم چهار صد سال قبل از ظهور این نار مولف شده و دران هر دو این خبر موجود و مطابق خبر بعینه بظهور رسیده پس چگونه عاقل را در ثبوت این پیشین گوئی مجال انکار مانده

پیشین گوئی دوم

ابو داؤد از ابوبکره رضی الله عنه روایت کرده که جناب رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم فرمود که نزدیک نهر دجله شهری عظیم که سکانش اهل اسلام باشند آباد خواهد شد و در آخر زمانه قوم ترک تنگ چشمان کشاده چهرها بران شهر حمله خواهند آورد و بر ساحل آن نهر رخت اقامت خواهند کشاد باشندگان شهر سه فرقه خواهند شد یکی از انها مال و اسباب خود را بر گاوان بار کرده رو بصحرا خواهند نهاد و دیگری از پادشاه ترکان پناه خواهند جست و این هر دو فرقه هلاک خواهند شد و فرقه ثالثه طفلان خود را پس پشت خود گذاشته با ترکان بر سر مقابله خواهند آمد و داد مردانگی و دلاوری خواهند داد و این فرقه درجه شهادت خواهد یافت انتهی مطابق این حدیث در عهد مستعصم بالله خلیفه عباسی در سنه ۶۵۶ هجری واقع شد که ترکان تاتار بر شهر بغداد که دار الخلافت مسلمانان بود و دجله در میان آن واقع ست لشکرکشی کردند و محاصره شهر نمودند بعضی از باشندگان شهر بخوف جان مع عیال و اطفال رو بفرار نهادند مگر از دست تعدی

شده مؤلف کتاب مصداق آن تألیف قبل از وقوع چهار صد سال ... که این پیشین گوئی ذکر آن یعنی

ترکان نجات نیافتند همگنان علف تیغ بیدریغ اوشان شدند و بسیاری از
اشراف و اعیان شهر و نیز خود مستعصم بالله با امان پادشاه ترکان در آمدند
و ربقهٔ اطاعت شان در رقبهٔ خود انداختند ایشان را هم ترکان ته تیغ کردند
و گروهی از مردان شجاعت پیشه بمردانگی و دلاوری تمام با ترکان مقابله نمودند
و درجهٔ شهادت یافتند و درین پیشین گوئی هم معاندین را مجال انکار نیست
چه در کتبی که مسطور شده صدها سال قبل از وقوع آن تالیف گردیده مثلا سنن
ابو داؤد که از ان این پیشین گوئی نقل کرده ایم چهار صد سال قبل از تحقق
مصداق آن مولف شده

پیشین گوئی سوم +

در صحیح بخاری از ابو بکره رضی الله عنه مرویست که جناب رسول الله
طرف حضرت امام حسن رضی الله عنه اشاره کرده فرمود که این پسر من
سید ست و امید ست از خدای عز و جل که بسبب این میان دو فرقه
عظیمه مسلمانان صلح واقع شود انتهی پس همچنین واقع شد که در سنه ۴۱
هجری میان دو لشکر عظیم مسلمانان یعنی لشکر شام که امیر آن معاویه بود و
لشکر عراق که همراه جناب امام حسن رض بود بسبب جناب شان صلح
واقع شد چنانچه این قصه متواتر ست

پیشین گوئی چهارم

در صحیح مسلم از جابر بن سمره روایت ست که فرمود جناب رسول الله صلی الله
علیه و سلم که جمعی از مسلمانان بعد فتح یابی بر کسری پادشاه فارس خزانه او را

معجزه سیزدهم پیشین گوئی صلح امام حسن با معاویه

معجزه چهاردهم پیشین گوئی بتصرف آمدن مسلمانان بر خزانه قصر سپید کسری

اوراکه در کوشک سفید بند ست بقبض و تصرف خود خواهند آورد انتهی
مطابق این در عهد خلافت حضرت عمر رض واقع شد که حضرت سعد بن
ابی وقاص رض شهر مداین راکه دار الخلافت خاندان کسری بود فتح کرد و
یزدجرد که از خاندان کسری دران زمان پادشاه بود رو بفرار نهاد و تمام
خزانه کوشک سفید بقبض و تصرف مسلمانان درآمد

پیشین گوئی پنجم

در صحیح مسلم از حضرت ابوذر رض مرویست که جناب رسول الله صلی الله
علیه وسلم فرمود که شما مصر را فتح خواهید کرد و هم فرمود که چون ببینید
که دو مرد در جای یک خشت باهم نزاع میکنند پس بیرون آئی از آن
ای اباذر حضرت ابوذر رض میگوید که من عبد الرحمان بن شرحبیل بن
حسنه و برادرش ربیعه را در موضع خشتی خصومت کنان دیدم پس از
مصر بیرون آمدم انتهی مطابق این پیشین گوئی آنحضرت صلی الله علیه
وسلم که بفتح مصر و نشانهٔ خصومت دو مرد در جای خشتی باابوذر رض
خبر داده بود واقع شد که مصر در عهد خلافت عمر رض مفتوح شد و حضرت
ابوذر دو کس را در جای خشت خصومت کنان دید

پیشین گوئی ششم

مسلم از ابی قتاده رض روایت کرده که در ایام غزوه خندق عمار بن

یاسر رضی مشغول بکندن خندق بودند جناب رسول الله صلی الله علیه وسلم
بر سر او شان دست نهاده فرمود افسوس ای ابن سمنه ترا جمعی از
باغیان بقتل خواهد رسانید انتهی مطابق این خبر واقع شد که حضرت
عمار بن یاسر در جنگ صفین که بمعیت حضرت علی رض بودند از دست
باغیان شهید شدند

معجزهٔ اول

دارمی از ابن عمر رضی الله عنه روایت کرده که ما در خدمت مبارک
جناب رسول الله صلی الله علیه وسلم در سفری حاضر بودیم اعرابی بخدمت
شریف جناب رسول الله صلی الله علیه وسلم حاضر شد آنحضرت صلی الله
علیه وسلم فرمود که تو گواهی میدهی که نیست لائق پرستش مگر خدای واحد
که شریک خود ندارد و محمد بندهٔ اوست و فرستادهٔ او آن اعرابی گفت
که کدام کس برین قول شما گواه ست آنحضرت صلی الله علیه فرمودند
که این درخت سلم و طرف آن درخت اشاره بطلب آن کردند این
درخت که بر کنارهٔ میدان واقع بود فی الفور زمین را شگافته در خدمت
مبارک جناب رسول الله صلی الله علیه وسلم حاضر شد آنحضرت
صلی الله علیه وسلم از وی سه بار استشهاد و تصدیق قول خود فرمودند
آن درخت سه مرتبه تصدیق قول آن حضرت صلی الله علیه وسلم
نمود و بجای خود باز رفت

معجزات شهادت درخت برسالت آنحضرت صلی الله علیه وسلم

معجزهٔ دوم

در صحیح بخاری مذکورست که بساق سلمه ابن الاکوع در جنگ خیبر ضربی رسید که ازان جان بری دشوار بود جناب رسول الله صلی الله علیه وسلم سه بار برجای ضرب دم فرمودند همون ساعت اثر ضربه بالکل معدوم شد و ساق بهمه وجوه صحیح و سالم گردید

معجزهٔ سوم

در صحیح مسلم از جابر رض مرویست که در سفری جناب رسول الله صلی الله علیه وسلم بمیدانی قصد قضای حاجت فرمود در انجا چیزیکه حجاب باشد نبود دو درخت بر کنارهٔ آن میدان بودند آنحضرت صلی الله علیه وسلم الی نزد درختی رفته شاخی ازان گرفته فرمود که بحکم خدا مطیع من شو آن درخت چون شتری که مهارش در دست کسی باشد همراه آنحضرت صلی الله علیه وسلم شد باز آنحضرت صلی الله علیه وسلم نزد درخت دیگر تشریف برده شاخی ازان گرفته فرمود که بحکم خدا فرمان بردار من شو آن درخت هم مثل درخت سابق همراه شد آن هر دو را در موضعی که وسط مسافت میان هر دو بود کذاشته فرمود که بحکم خدا ملتئم شوید آنحضرت صلی الله علیه وسلم بحجاب آن قضای حاجت فرمودند بعد ازان آن هر دو درخت علیحده شده بجاهای خود باز قائم شدند

معجزهٔ چهارم

در صحیح بخاری صحیح مسلم از حضرت ابوبکر رض مرویست که در قصهٔ هجرت چون

سراقہ بن مالک بتعاقب آن حضرت صلی اللہ علیہ وسلم آمد بدعای آنحضرت صلی اللہ علیہ وسلم زمین اسپ سراقہ را تا شکم فرو برد کہ سراقہ حیران بماند و بتضرع پیش آمد و باز بدعای آنحضرت صلی اللہ علیہ وسلم ازان مہلکہ نجات یافت

معجزۂ پنجم

در صحیح بخاری و صحیح مسلم و دیگر کتب معتبرہ حدیث از جابر رض منقول است کہ در حدیبیہ مردم شکایت بی آبی بحضور آنحضرت صلی اللہ علیہ وسلم نمودند آنحضرت صلی اللہ علیہ وسلم دست مبارک خود را در ظرف آبی کہ پیش رو داشت نہاد چشمہای آب از انگشتان مبارک جاری شد تا ہمہ مردم کہ یکہزار و پانصد بودیم آب نوشیدیم و وضو کردیم و اگر صد ہزار میبودیم بما کفایت میکرد

معجزۂ ششم

در صحیح بخاری از براء ابن عاذب رض مرویست کہ ساق عبد اللہ بن عتیک بسبب افتادن از زینہ شکستہ بود جناب رسول اللہ صلی اللہ علیہ وسلم دست مبارک بدان رسانیدند فوراً بہ شد گویا کہ گاہی زخمی بدان نرسیدہ بود این بست و دو معجزات محمدی کہ در ثبوت بہزاران درجہ قوی از معجزات دیگر انبیاء ہستند بمعرض ترقیم آمدند و منجملہ آن دہ از قرآن مجید منقول شدہ کہ حسب ضابطۂ عیسائیان ہم واجب الاعتبار ہستند و قطع نظر از معجزات آنحضرت صلی اللہ علیہ وسلم ہزارہا کرامت از اولیای

معجزۂ بیست و یکم معجزۂ نجات سراقہ بن مالک از زمین
معجزۂ بیست و دوم شفا یافتن ساق عبد اللہ بن عتیک از شکستگی

اولیای امت بظهور رسیده که در کتب معتبره احوال شان که بیشتر در همون
زمان تصنیف شده اند موجود ست اینجا کرامت احیای موتی که
معجزهٔ عیسویت و عیسائیان این معجزه را وجه الوهیت حضرت مسیح
قرار میدهند نقل میکنیم امام شافعی در کتاب مرآة الیقظان نوشته که از
حضرت غوث الثقلین شیخ حضرت عبد القادر جیلانی رحمة الله علیه احیای
موتی باین وضع واقع شده که پیرزنی پسر خود را بخادمی آنحضرت و برای
اکتساب طریقت بآنحضرت سپرده بود و آن پسر بخانقاه مبارک میماند
مادرش گاه گاه برای دیدن پسر می آمد روزی آمد دید که ضعیف و نزار
شده و نخود میخورد بعد ازان چون بحضرت شیخ رفت بر سفرهٔ شان گوشت
ماکیان دید که تناول میفرمودند گفت که ای حضرت شما گوشت ماکیان
میخورید و پسرم را نخود خشک میدهید آنحضرت دست بر استخوانهای
ماکیان نهاده فرمود قُومِي بِإِذْنِ اللهِ الَّذِي يُحْيِي الْعِظَامَ وَهِيَ رَمِيمٌ فورا
آن ماکیان زنده شد و پرزده آواز کردن آغاز نهاد آنحضرت بآن زنکه
فرمودند که هرگاه پسر تو باین رتبهٔ تقرب الهی رسد وحاجت بریاضتش نماند
هرچه خواهد بخورد **سوال دوم** چرا از قرآن ثابت نخواهند شد که ضرور اند
از قرآن ثابت شوند معجزهای انبیای سابقین از کتب شان ثابت اند
جواب از جواب سوال اول بوضوح پیوسته که معجزات آنحضرت صلی الله علیه وسلم

از قرآن مجید بالغ وجوه ثابت اند و این مقوله که معجزهای انبیاء سابقین از کتب
شان ثابت اند محض دعوی و صرف لاف و گزاف ست مقصود از کتب
شان چیست اگر اینست که کتابهای که بران انبیا از جناب ایزدی
نازل شده مثل قرآن مجید بر خاتم النبیین صلی الله علیه وسلم پس اینهم خلاف معتقد عیسائیان ست
چه ایشان کتب بیبل را منزل من الله نمیدانند و باعتقاد اجماعی شان
جز ده کلمه که بر الواح از حضرت ایزدی بموسی نازل شده بود دیگر چیزی
از کتب نازل نشده و اگر مقصود اینست که آن کتب تالیف آن انبیا
هستند پس او لا تشبیه شان با قرآن مجید غلط ست چه فی الواقع و بحسب
عقیدهٔ اهل اسلام که گفتگوی سائل بانهاست قرآن تالیف جناب رسول الله صلی الله
علیه وسلم نیست بلکه منزل من الله ست و ثانیا بر اناجیل صادق نمی آید
چه باعتراف عیسائیان اناجیل تالیف حضرت عیسی نیستند بلکه تالیف
حواریان منسوب الیهم مثل متی و یوحنا هستند و انجیل سوم تصنیف حواری
هم نیست بلکه تصنیف لوقا شاگرد پولوس ست که او هم حواری نبود
بلکه یهودی بود و خود را بعد از ارتفاع حضرت عیسیٰ بجعل از عیسائیان قرار
داده پس برین تقدیر ثبوت معجزات عیسوی برهم خورد چه در کتاب تصنیف
حضرت عیسی آن معجزات حسب اعتقاد عیسائیان هم مسطور نیستند و اگر
مقصود از اضافت کتاب بجانب پیغمبر اینست که آن کتاب در بیان

بیان حال آن پیغمبر تالیف شده باشد پس این ضعف اگرچه بر انجیل وکتب
دیگر صادق می آید لیکن مقابل آن کتب تواریخ ماست مثل مدارج النبوۃ
ومعارج النبوۃ وغیرہا نه قرآن مجید مگر اینقدر فرق ست که کتب تواریخ
ما بجانب مولفانیکه منسوب هستند تصنیف آن کتب از انها بالقطع
والتواتر ثابت ست بخلاف کتب بیبل که تالیف آنها از منسوب الیهم هرگز
ثابت نیست وکتب تواریخ ما ازین قسم روایات شنیعه واهیه که بیبل ازان
اشتمال دارد مشتمل نیست و آنکه عیسائیان اعتقاد دارند که کتابهائیکه منسوب
بانبیا ست تصنیف آن انبیا ست وکتابهای دیگر در زمانه وقوع آن حالات تالیف
شده وهمه آن کتابها بتائید روح القدس تالیف گشته که دران احتمال
سهو وخطا وکذب نیست پس این دعوی باطل ست و بنظر تحقیق جمله
کتب بیبل هرگز تالیف پیغمبری یا احدی از اصحاب پیغمبر که بانها نسبت
میکنند نیستند بلکه حال مولفین آنها مطلقا معلوم نیست کیان بودند
بلکه بودن آنها تالیف بی علمی نامعتبری ازهمون کتب واضح میشود
ودلائل کثیره برین معنی قائم اند بعضی ازان مسطور میشود اول آنکه در
کتاب خروج باب شانزدهم درس سی وپنجم نوشته ست که بنی اسرائیل
تا وقت رسیدن در کنعان من میخوردند انتهی حال آنکه حضرت موسی ع
بالاتفاق از روی همون کتاب قبل از رسیدن اسرائیلیان در کنعان وفات

یافته بود پس اگر این کتاب تصنیف حضرت موسیٰ میبود این قصهٔ زمانه
متاخره از موت حضرت موسیٰ دران چگونه درج میشد دوم آنکه در کتاب
عدد باب سی و یکم درس چهل و یکم نوشته است که یایر بن میشا بر مرد آن نواحی را
بقبض خود آورد و ان نواحی بدیه یایر موسوم ساخت انتهی از روی بیل بالاتفاق ثابت
ست که زمان یایر بعد زمان حضرت موسیٰ بود سوم آنکه در کتاب
استثنا باب سوم درس چهاردهم نوشته است که یایر بن میشا تمام
مملکت ارغوب را تا نواح حشوریون و ماغخانیون در قبض و تصرف خود
آورد و آنرا موسوم بجالوت یایر ماسان ساخت چنانچه هنوز آن نواحی
موسوم بهمان نام ست انتهی و این عبارت علاوه بر اینکه مشتمل ذکر یایر است
که تا خر ازموسیٰ متیقن بوجه دیگر هم دلالت میکند بر معنی که کتاب تصنیف
حضرت موسیٰ نیست بلکه بزمانه بسیار متاخر از زمانه یایر هم تصنیف شد
چنانچه این عبارت که تا حال آن موضع باین نام موسوم ست بر معنی
نص صریح ست زیرا که هر عاقل میداند که دستور نیست که بقای حال زمانه
قریب باین وضع تعبیر کرده شود مثلاً اگر کلیسای ساخته شود در زمانه ساختن آن ملک یا
بستان نمیتوان گفت که آن کلیسا تا حال باقیست البته اگر صدها سال بر آن
کلیسا بگذرد آن زمان خواهند گفت که فلان کس کلیسائی در فلان زمان
در فلان شهر ساخته بود آن کلیسا تا حال باقی ست چهارم آنکه در باب

در باب سی و چهارم از کتاب استثنا ذکر موت حضرت موسیٰ نوشته است
و این نص صریح دال ست بر اینمعنی که آن کتاب بعد وفات حضرت موسیٰ ع
مؤلف شده پنجم آنکه در کتابیکه منسوب طرف یوشع ست از اوائل باب
چهارم تا درس نهم نوشته است هرگاه که یوشع مع بنی اسرائیل خواست
که از نهر اردن عبور کند آن نهر شق شد و از میانش زمین ظاهر شد یوشع
دران مقام چند سنگها نصب کرد که هنوز موجود اند انتهی این عبارت هم بحسب
محاوره دلالت میکند بر اینمعنی که آن کتاب بعد مدت دراز از زمان حضرت
یوشع مؤلف شده و مثل این عبارت درین کتاب در بسیار جاها واقع
شده ششم آنکه در کتاب صمویل ذکر وفات صمویل نوشته است هفتم
آنکه در آغاز باب بست و پنجم کتاب امثال سلیمان علیه السلام مذکور ست
که این امثال را دوستان حزقیا پادشاه تلخیص کرده نویسانیده است و از
رسائل اخبار الایام معلوم میشود که حزقیا را پس از دو صد و بست و هشت
سال بعد از سلیمان سلطنت رسیده و ازین دلائل کالشمس فی رابعة النهار
واضح شد که توریت هرگز تصنیف حضرت موسیٰ نیست همچنین دیگر
کتابها که بانبیای دیگر نسبت میکنند تصنیف آن انبیا نیستند بلکه
بزمانهای بسیار متاخر ازان انبیا تالیف شده و هرگاه انتساب آن
کتب بمنسوب الیهم باطل گردید پس معلوم نشد که مؤلف آن کتب کدام ست

دلیل پنجم

دلیل ششم

دلیل هفتم

پس دعوی ما که آن کتب تصانیف اشخاص مجهولة الحال اند بثبوت رسید
هشتم آنکه در کتاب خروج باب سی و دوم نسبت حضرت هارون ع
نوشته که اوشان شرک کردند و گوساله زرین ساخته معبود قرار دادند و از
بنی اسرائیل عبادت آن کنانیدند فقط و ظاهر ست که شرک اکبر الکبائر ست
انبیا برای دفع آن مبعوث میشوند نه اینکه خود شرک کنند و مردمان را بشرک
راه نمایند پس این روایت یقینا باطل ست و دلالت دارد بر اینکه مولف
کتاب موسی بی علم و نامعتبر بوده چه از عالم و ثقه محال ست که اینچنین روایت
باطله در تصنیف خود درج کند نهم آنکه در سفر پیدایش باب نوزدهم از درس
سی و پنجم تا آخر سی و هشتم مذکور ست که هر دو دختر حضرت لوط ع بعد از خرابی
قوم لوط و تباه شدن شهرهای آنها بعذاب الهی در زمانیکه حضرت لوط ع
با هر دو دختران خود بر کوهی اقامت گزیده بودند زنا کنانیدند و از اول پسری
پیدا شد که نامش مواب کردند و از ثانی پسری که نامش بن عمی گردید فقط این
روایت بالبداهة باطل ست صدور زنا از نبی بالخصوص با محارم از قبیل
محالات ست پس این روایت دلالت میکند که مولف کتاب موسی
علیه السلام غیر ثقه و نامعتبر و بی علم بوده ورنه این قسم روایت واهی را درج
کتاب نمیکرد و عجیب تر اینکه راعوث موابیه که از جدات حضرت عیسی ست
بدینوضع که حضرت عیسی از اولاد داود ع هستند و راعوث مادر عاید پدر

چون الیسی پدر داود بوده از اولاد همین مواب است پس باید که این روایت موجب قدح در
نسب حضرت عیسی ع اولاد زنا با محارم را داخل کرده و دهم آنکه در کتاب پیدایش
باب سی هشتم از درس چهاردهم تا آخر باب نوشته است که یهودا ابن یعقوب ع
با تامار زن پسر خود زنا کرد و از آن دو پسر توامان پیدا شدند فارض و زارح فقط
ظاهر است که این روایت شنیعه هم مثل روایات باطله بطلان است هرگز عاقلی باور نخواهد کرد
که پیغمبرزاده که پسر و جانشین پیغمبر باشد مرتکب شنیعه زنا بالخصوص با زن پسر
خود التفات نموده است کرده و این روایت هم دلالت بر نامعتبری دین علمی مولف
کتاب کور میکند از علمای ثقات کی ممکن است که زبان خود را بنقل همچو حکایات
آلوده کنند بلکه گوشهای خود را از سمع همچو افسانها محفوظ میدارند چه جای آنکه همچو
همچو روایت را در کتب دین ایمان درج نمایند دهم بر واقفان اناجیل پوشیده نیست
که نسب حضرت عیسی ع بهمین فارض میرسد که باین ناپاکی متولد شده پس در
نسب حضرت عیسی ع هم از جانب مادر باعتبار راعوث و هم از جانب پدر باعتبار
فارض این هیچ زنا را که با محارم است داخل نموده اند پس بر عیسائیان بمقتضای
حق عیسی ع واجب است که این کتب نامعتبر انکار نمایند و این عار را از ایشان دفع کنند
یازدهم آنکه هارن صاحب در شرح اناجیل اختلاف فاحش در زمان تصنیف اناجیل ذکر کرده
نسبت انجیل اول نوشته که در سنه ۳۸ یا سنه ۴۱ یا سنه ۴۳ یا سنه ۴۸ یا سنه ۶۱ یا سنه ۶۲ یا سنه ۶۳ یا سنه ۶۴
تصنیف شده و نسبت انجیل دوم رقم کرده که در سنه ۵۶ یا سنه ۶۳ تصنیف شده و نسبت انجیل سوم ذکر نموده که

دهم زنای یهودا بن یعقوب با زن پسر خود و ولادت فارض و زارح از ان زنا
نسب یسوع از فارض ...
یازدهم اختلاف ... انجیل ...

در سنه ۶۳ یا سنه ۶۴ع تصنیف شده ونسبت انجیل چهارم نوشته اند
در سنه ۹۶ یا سنه ۹۷ یا سنه ۹۸ع تصنیف شده انتهی این قسم اختلاف
فاحش در زمانه تالیف کتابی از کتب حدیث یا تواریخ اهل اسلام نیست
واین اختلاف بنص صریح دلالت میکند بر اینکه آن کتابها در زمانهٔ وقوع
معجزات تالیف نشده واعتراضیکه بر اهل اسلام میکنند که کتب حدیث اهل اسلام
که در آن ذکر معجزات است بعد از صد سال از زمانه وقوع تالیف شده بر ایشان
بانچ وجه منقلب گردیده چه در صد ونود وهشت یا نود وهفت تفاوتی
نیست مگر در کتب اهل اسلام روایات بسند ثقات معتبرین مذکورست که
مصنف از فلان عالم متقی ثقه سماعت نموده واو از فلان واو از فلان
که بچشم خود مشاهده نموده ودر انتساب آن کتب احادیث بجانب مصنفان
کسی را از موافق ومخالف شبهه نیست ومعتبری رواة وعدالت ووثاقت
آنها بموجب فن اسماء الرجال بخوب وجه ثابت واناجیل با وصف تاخر زمانی
بقریب یک صد سال از زمانه وقوع مشتمل بر اسناد نیست که مؤلف از که شنیده
وآن کس از کدام کس تا حال معلوم گردد که راوی معتبر بود یا غیر معتبر دوازدهم
آنکه در انجیل اول باب دوازدهم درس چهلم نوشته که چنانچه یونس در شکم
ماهی سه شبانروز مانده بود همین طور ابن آدم سه شبانروز اندر زمین خواهد
ودر نسخ عربیه هم صاف نوشته ثلثة ایام وثلثة لیال این کلام را صاحب

صاحب انجیل بحضرت عیسی علیه السلام منسوب کرده حال آنکه از اناجیل واضح
باتفاق عیسائیان محقق که حضرت عیسی علیه السلام را بعد صلیب در آخر
روز جمعه دفن کردند ولاش ایشان از قبر پیش از طلوع آفتاب روز یکشنبه
غائب شد پس ایشان صرف دو شب و یک روز در قبر ماندند و ظاهر
که وقوع کذب از عیسی علیه السلام محال ست پس انتساب این روایت
بعیسی علیه السلام محض غلط ست و دلیل ست بر عدم وثوق و نامعتبری
مؤلف انجیل **سیزدهم** آنکه در انجیل اول باب بیست و چهارم و انجیل
دوم باب سیزدهم و انجیل سوم باب بیست و یکم نوشته تا زمانیکه حضرت عیسی
علیه السلام در ابر بقوت عظیم و جلال خود ظاهر شده بیاید و دران زمانه آفتاب
تاریک خواهد شد و ماه نور خود را باز خواهد گرفت و ستارهای آسمان خواهند افتاد
و قوت فلکی مضطرب خواهد شد تا آن زمان اهل این طبقه همه منقرض نخواهند شد
انتهی این سخن خلاف واقع برآمده چه تا حال حضرت عیسی علیه السلام
بجلال خود ظاهر نشدند و اهل آن طبقه همه منقرض گردیده و بسبب استحاله
کذب از عیسی علیه السلام بالضرورة این روایت باطل ست و دلیل بر عدم
وثاقت مؤلف **چهاردهم** آنکه در نسب نامه حضرت عیسی علیه السلام
که در انجیل اول باب اول فیما بین ابراهیم علیه السلام و یوسف شوهر حضرت
مریم چهل پشت نوشته و در انجیل سوم باب سوم پنجاه و پنج پشت نگاشته

این قسم اختلاف هم دلیل نامعتبری ست چه بالضروره یکی صادق ست
و دیگری کاذب و اینکه بعضی عیسائیان بتوجیه این اختلاف میگویند
که در یکی نسب پدری یوسف ست و در دیگری نسب مادری باطل ست چه
برین تقدیر بایستی که در یک انجیل بعد نام یوسف نام زن میبود و هم یعنی
بالاتفاق نیست بلکه در هر دو بعد نام یوسف نام مرد ست و عند العقل
در نسب عیسیٰ ذکر نسب یوسف دلیل کامل ست بر بی علمی و عدم استقامت
ادراک مؤلفین اناجیل و عدم کتابت اناجیل بقوت روح القدس چنانچه
عیسائیان اعتقاد دارند چه هرگاه حضرت عیسی علیه السلام از نطفه یوسف
متولد نشدند یوسف از ایشان بی علاقه محض بود و نوشتن این یوسف در نسب ایشان
گویا اعتراف بعدم ولادت ایشان از بطن عذرا ست چه در سلسله نسب
نوشته نمیشود مگر کسیکه پدر منسوب باشد و منسوب از نطفه او متولد شود شخص
اجنبی را در نسب نوشتن یعنی چه و محال ست که بقوت روح القدس این قسم
سخن بیهوده موهم خلاف مقصود صادر شود **یازدهم** آنکه در انجیل
اول باب یازدهم درس بیست و هشتم نوشته و بسیاری جماعتها ی لنگان
و کوران و لنگان و بسیاری سوای آنها نزد حضرت عیسیٰ آوردند و بر قدم ایشان افگندند
و همه را شفا یافتند و در انجیل دوم باب هفتم درس سی و دوم در همین قصه

قصه نوشته که یک گرگنگ را نزد ایشان آوردند و ایشان او را علیحده برده
انگشتها بگوشهای او کردند و آب دهن بزبانش رسانیدند و بجانب آسمان
نظر کرده آهی کشیدند و گفتند که افتح آن زمان گوشهای آن مریض کشاده
شد و بزبان صاف تکلم آغاز کرد انتهی دیدنی ست کجا یک کجا جماعتها

بسیار **دلیل شانزدهم** آنکه در انجیل اول و دوم در روایت قصه صلیب
نوشته که هر دو دزدان که همراه حضرت عیسیٰ ع بردار کشیده شده بودند حضرت
عیسیٰ ع را دشنام میدادند و در انجیل سوم نوشته که یکی دشنام میداد و دومی آن دشنام د
دهنده را ملامت میکرد و حضرت عیسیٰ ع آن دومی را گفت که تو امروز همراه
من در فردوس اعلی خواهی بود و این اختلاف صریح دلیل کذب ست و هم روایت
اخیره مشتمل ست بر آنچه مخالف اعتقاد عیسائیان ست چه ایشان میگویند
که حضرت عیسیٰ ع العیاذ بالله بعد صلیب ملعون شده سه روز در جهنم مانده و در روایت
مذکوره دلالت دارد بر اینکه همون روز داخل فردوس اعلی شدند **دلیل هفدهم**
آنکه در انجیل اول باب دوم درس چهاردهم و پانزدهم بعد ذکر روانه شدن
حضرت مریم و عیسیٰ ع بمصر و اقامت آنجا تا موت هیرود نوشته که متحقق شد
بشارت آن نبی که گفته که من پسر خود را از مصر طلبیداشتم انتهی و آن اشاره ا
بعبارت کتاب یوشع نبی ع که در باب یازدهم واقع شده درس یکم نسخه
عبرانی اَنَّ اِسْرَائِیلَ مُنْذُ کَانَ طِفْلاً اَنَا اُحِبُّهُ وَمِنْ مِصْرَ دَعَوْتُ اَوْلَادَهُ

یوشع نبی انجیل با کتاب استشهاد مطابقت

بیان قصه ... از انجیل

در بیان دو دزد که با عیسیٰ مصلوب شدند

... انجیل ... مخالف اعتقاد عیسائیان

دلیل هفدهم

ظاهر است که اینجا حضرت یوشع ع ذکر نعمت خدا که بر بنی اسرائیل بسبب نجات
دادن ایشان از دست فرعون و برآوردن ایشان از مصر واقع شده
میفرماید با حضرت عیسیٰ ع این قصه را هیچ گونه علاقه نیست مگر اینکه در نسخه
سنه ۱۸۳۹ع در کتاب یوشع ع تحریف واقع شده تا ربطی بکلام انجیل بهم رسد
باین وضع نوشته چون اسرائیل طفل بود او را دوست داشتم و فرزند خود را
از مصر طلبیدم لفظ اولاد را که جمع بود مفرد نمود و ضمیر مضاف الیه را که راجع
باسرائیل بود حذف ساخته و بجانب خود مضاف کرد لیکن مابعد این
عبارت صاف بر بطلان این تحریف دلالت میکند زیرا که نوشته است
که بوقت طلبیدن ایشان همچنین از پیش وی روگردان شدند و برای
بعلیم ذبایح گذرانیدند و برای اشکال تراشیده لوبان سوزانیدند انتهی
و ظاهر است که ضمایر جمع که درین عبارت واقع شده مرجع آن همون
اولاد اسرائیل است که در عبارت سابقه مذکور بوده و تطبیق آن بر حضرت
عیسیٰ ع هیچ گونه صورت ندارد و ورنه لازم آید که ایشان بعد طلب شدن از
مصر از خدا روگردان شده بت پرستی کرده باشند و این روایت انجیلی صاف
دلالت دارد بر اینکه مولف انجیل از جمله علمای حقانی و اصحاب فهم ثاقب
نبوده و نیز عبارت کتاب یوشع ع را بر حضرت عیسیٰ ع تطبیق نمیداد اینجا
بر ذکر همین ادله سبعه عشر اکتفا نموده میشود و اختصار اولی و مبالغه اینست که

که از مطالعه کتب بیبل زیاده از صد دلیل بر مطلبی که ذکر کردیم قائم میتوان کرد

سوال سوم در قرآن معجزات پیغمبر که نوشته اند معجزات پیغمبر نوشته اند یا بطریق عظمت خود و اگر بطریق عظمت خود نوشته اند به محمد صاحب چه رجوع

جواب محصل این سوال معلوم نمیشود که چیست معجزه صادره از نبی بهر وجه که مذکور باشد از معجزه بودن خارج نمیشود ظاهرا سائل که قرآن مجید را با کتب بیبل مقابله می نماید مطلبش این بوده باشد که ذکر معجزات آنحضرت در قرآن مجید باین وضع بوده است که استقلالا قصه معجزه را بیان نمایند چنانچه وظیفه کتب تواریخ است یا آنکه در بیان عظمت الهی استشهادی بقصه معجزه باشد پس حال اینست که قرآن مجید کتاب تاریخ مثل اناجیل عیسائیان نیست که مقصود از آن ذکر قصص باشد بلکه کتاب منزل من الله است وغرض از آن هدایت بنی آدم و تخلیص ایشان از ضلال و کفر و شرک و تزکیه نفوس بتخلی از رذایل و تحلی بفضائل و مملو کردن قلوب بمحبت الهی پس اصل تذکره در قرآن مجید از همین امور است و اشاره بقصص اجمالا منجمله درین غرض دخل داشته باشد واقع شده البته اگر قرآن مجید از کتب تواریخ میبود در آن استیعاب قصص بوضع تواریخ واقع میشد و بهر کیف چون در کلام معصوم ذکر قصه واقع شود اگرچه بضمن بیان عظمت الهی باشد واجب الاعتبار است برخلاف آن اگر قصه معجزه باستیعاب نقل کرده شود و نام

راوی معلوم نباشد و کتاب معتبر نباشد آن معجزه ثابت نخواهد شد **سوال**
چهارم جامع قرآن حضرت عثمان رض است یا حضرت ابوبکر صدیق رض
جواب قرآن مجید در عهد رسول الله صلی الله علیه وسلم نوشته شده و پیش
هر یکی از صحابه قدری موجود بود در عهد حضرت ابوبکر صدیق رض آن همه
اقدار بیات مجموعی یافتند بعد ازان حضرت عثمان رض از همان مصحف چند
نسخه نقل فرموده بجوانب فرستادند چنانچه در صحیح بخاری و دیگر کتب احادیث
مصرح ست **سوال پنجم** شق القمر که دید و آن کسانیکه دیدند از دست
خود گواهی نوشته اند یا آنها ناقل بودند و دیگران از آنها راوی شده اند
جواب شق القمر که بحسب درخواست کفار مکه واقع شده بود صحابه
رسول الله صلی الله علیه وسلم و همه حاضران آنجا مشاهده کردند و صحابه
قرآن مجید را بدست خود نوشته اند و دران ذکر این معجزه موجود ست و آنها
ناقل هم شدند و ثقات معتبرین از آنها راوی شدند که روایات آنها در
کتب احادیث مع سند متصل بطور تواتر مذکور ست **سوال ششم** صحابه
که آنها خود نوشتند آیا جاهل بودند **جواب** از جواب سابق معلوم شد
که آنها خود نوشته اند جاهل نبودند **سوال هفتم** راویان آنها در کدام
زمانه بعد از پیغامبر ص بوده اند **جواب** ظاهرا ضمیر آنها بجانب اصحاب راجع است
پس مقصود سائل اینست که کسانیکه از صحابه معجزه شق القمر را روایت کرده اند

کرده‌اند در کلام زمانه بودند **جواب** این ظاهرست که آنها تابعین بوده‌اند
شاگردان اصحاب که بلاواسطه معجزه را از اصحاب شنیده روایت کردند و از آنها
تبع تابعین که روایت ایشان در کتب احادیث مندرج شده **سوال**
هشتم آنها چه طور روایت نوشتند محض سخن شنیده را **جواب** سخن شنیده اگر
از شخص معتبر شنیده شود قابل اعتبار میباشد اگرچه بحیز کتابت ندراید و اگر از
شخص نامعتبر یا مجهول الحال شنیده شود معتبر نمیباشد اگرچه بحیطهٔ کتابت درآید
پس بیان راویان معجزات مصطفوی که حال هر یکی از ضبط و عدالت
و تقوی بخوبی معلوم ست و هر قصه بسند متصل تا کسیکه آنرا بچشم خود دیده در
کتب ثبت شده قابل اعتبارست و بیان مؤلفان اناجیل که بعد نود
و هشت سال یا نود و هفت سال یا شصت و چند سال یا هفتاد و چند
سال سخنی شنیده را بی بیان اسامی راوانی که از آنها نقل کردند نوشته‌اند
و حال وثاقت و معتبری و فهم ایشان از دلائلی که در جواب سوال دوم ذکر
کرده‌ایم واضح شده هرگز قابل اعتبار نباشد **سوال** نهم کسی مخالفین هم
برای شق القمر گواهی داده است یا نه **جواب** بوقت وقوع معجزه شق القمر
کفار قریش چون تفتیش از آیندگان آفاق نمودند همه آنها که بر ملت اسلام
نبودند بتحقیق و مشاهدهٔ آن ادای شهادت نمودند چنانچه در کتب معتبرهٔ
حدیث مثل مسند امام احمد بن حنبل و بیهقی بروایت عبد الله بن مسعود

وجبیر بن مطعم وغیره باسناد متصل ثابت ست واگر غرض سائل اثبت
که احدی از مخالفین این معجزه را در کتاب خود نوشته یا نه پس اگر برای ثبوت
معجزه اینمعنی مشروط باشد که مخالفین آنرا در کتاب خود نقل کرده باشند بطریق
ثبوت معجزات همه انبیا سد و دخواهد شد چه معجزات ایشانرا احدی از مخالفین
ایشان نقل نکرده مثلا معجزات عیسوی را احدی از مخالفین عیسیٰ
یعنی یهود در کتب خود نگاشته اند **سوال** دهم شنیده ام که یهودی در
کتاب خود ذکر معجزهٔ شق القمر نوشته نام آن یهودی چیست و کتابش
در کدام زمانه بوده **جواب** قصهٔ ذکر یهودی معجزهٔ شق القمر بادراک ناقصم
نرسیده البته در تاریخ فرشته مرقوم ست که راجه ملیبار زبانی مسلمانان قصهٔ
شق القمر شنیده از برهمنان خود ذکر آنرا در سنین زمانهٔ رسول الله صلی الله
علیه وسلم تلاش کنانید برهمنان کتابها را دیده قصهٔ دران ثبت یافتند
و تصدیق نمودند و آن راجه مسلمان شد و در سوانح الحرمین مرقوم ست
که راجه دهار که متصل دریای چنبل بصوبهٔ مالوه واقع ست بر سقف قصر خود
نشسته بود ناگاه دید که قمر دو پاره شد و باز بهم پیوست او با پندتان خود
اینمعنی را بیان کرد ایشان گفتند که در کتب ما نوشته است که پیغمبری در عرب
مبعوث شود و بر دست او معجزهٔ شق القمر ظاهر گردد و آن راجه ایلچی بحضور آنحضرت
صلی الله علیه وسلم فرستاد و ایمان آورد و آنحضرت صلی الله علیه وسلم نام

اعجاز معجزه شق القمر از این یهودی نوشته ذکر مسلمان شدن راجه شهر دهار که بصوبهٔ مالوه واقع ست بعد مشاهدهٔ شق القمر و فرستادن ایلچی بحضور آن سرور صلی الله علیه وسلم

نام او عبد الله نهادند و قبر آن را چه در ان شهر هنوز زیارتگاه ست و در
تاریخ فضلی همین قصه مذکورست **سوال یازدهم** درباب معجزه شق القمر
نجومیان قریب ممالک عرب چرا چیزی ننوشته اند چنانچه اهل هند و
اهل شام و اگر نوشته اند چه نام کتاب شان و در کدام زمانه ما نوشته اند و آن
کتاب کجاست **جواب** در کتاب یوشع باب یازدهم از درس دوازدهم
تا سیزدهم معجزه یوشع ع درباره حبس شمس نوشته است که آفتاب در وسط
السماء قائم ماند و تمام روز بجانب مغرب مائل نشد و اینمعنی دلالت دارد
برینکه آفتاب بقدر دوازده ساعت در وسط السماء مقیم مانده باشد و
آن روز برابر دو روز شده باشد و شبهای اشخاصیکه دران وقت شب
داشته باشند برابر دو شب گردیده باشد پس این حادثه بنهجی واقع شده که بایستی
تمام عالم ازان مطلع شود و نجومیان قریب ممالک شام ازین قصه
چیزی ننوشته اند و چرا این قصه در کتب هنود و مجوس چنین مذکور نیست
و نیز هم در کتاب اشعیا در باب سی و هشتم درس هشتم مذکورست معجزه حضرت
اشعیا ع که ایشان آفتاب را ده درجه باز گردانیدند و ظاهرست که بر گشتن
آفتاب در روز بقدر ده درجه نمایان ترست از انشقاق قمر که در شب
برای ساعتی شده باشد پس چرا در غیر کتاب اشعیا بتواریخ هنود و پارسیان
چنین مذکور نشده و نیز هم در انجیل سوم باب بیست و چهارم در ذکر واقعه

صلیب نصب شده فخیمت علی الارض ظلمة و اظلمت الشمس این قصه چرا کذب
یهود که هم مسکن حضرت عیسیٰ بودند در کتب دیگر اهل ملل مذکور نیست پس اگر
بسبب عدم ذکر در کتب تواریخ اهل ملل دیگر کذب معجزهٔ شق القمر لازم
آید کذب این معجزات مذکورة الصدر بطریق اولی لازم خواهد آمد چه شق القمر
معجزه بود و بعد تحقق اندک زمانه باقی مانده و عادت مردم است که
در شب بمکانهای مسقف ساکن می باشند و بخواب میروند و نگاه هر کسی
بجانب ماه نمی باشد که هر معامله که بماه واقع شود مشاهده نماید و باعتبار
فرق هیأت در بیشتر جاها ماه دران زمانه تحت الافق خواهد بود و در اکثر
جاها زیر ابر و برف بخلاف وقائع مذکورة الصدر که همه روزینه
هستند بالخصوص واقعهٔ اولی که بسبب اقامت شمس بقدر
دوازده ساعت در وسط السماء ضرور نیست که همه عالم بران مطلع
شوند کسانیکه در افق آنها روز باشد بسبب تضاعف روز و کسانیکه در
افق آنها شب باشد بسبب تضاعف شب و کمال وقاحت است
که عیسائیان در معجزهٔ شق القمر این قسم گفتگوها بمیان می آرند و تصدیق آن
از کتب مخالفین میخواهند و دربارهٔ معجزات مذکوره کتب خود این قسم
تشکیکات بکار نمی برند **سوال دوازدهم** چیزی از تصنیف
اصحابیان محمد صاحب هم موجود است و داخل تصنیفات شان چیزی

صلی الله علیه وسلم

چیزی باب معجزه نوشته است نام آن کتاب چیست کجاست و ذکر
تصنیف ست و چند نا کس هستند که در بارهٔ این نوشته اند سوال
سیوم و اگر راویان دیگر از اقوال صحابیان چیزی نوشتند شنیده نوشته اند
بلا نوشته شان پس منصورت نوشتهٔ شان کجاست و تا چه فرق در
زمان راوی و قوال سخن جواب هر چند از اصحاب جناب رسول الله صلی الله
علیه وسلم کدامی تالیف نیست لیکن معجزات جناب رسول الله صلی الله
علیه وسلم بوساطت اصحاب بطور تواتر منقول شده که از اصحاب تابعین
و از تابعین تبع تابعین بلا واسطه بگوش شنیده نقل نمودند و روایت
آنها در کتب حدیث مع ذکر سند ثبت گردیده و هر راوی با مروی عنه
هم زمانه بوده است پس اینکه می پرسد که چه فرق در زمانه راوی و قوال
سخن بوده اگر غرض این ست که کسیکه از صحابی روایت کرده زمانه
او را از زمانهٔ صحابی چه فرق ست پس جوابش همین ست که فرقی
نبوده تابعی از صحابی بگوش خود شنیده روایت نموده و اگر غرض این ست
که در زمانهٔ مصنف کتاب حدیث و زمانهٔ صحابی چه فرق بوده پس جوابش
اینست که بیشتر کتب احادیث بعد زمانهٔ اولی تصنیف شده اند چنانچه
اناجیل هم حسب اعتراف خود عیسائیان بموجب بیان هارن صاحب
شارح بیبل بعد قریب همین قدر زمانه از حضرت عیسی علیه السلام مولف

کرده اند مگر فرقه که پیش ازین نوشته ایم بخاطر باید داشت که نام مصنفان
کتب احادیث ما و وثاقت و جلالت شان معروف ست و آنها معجزات
را با سناد رواة معتبرین مشهور بصدق و دیانت و تقوی نقل کرده اند
بخلاف مؤلفان اناجیل که نه حال آنها معلوم ست و نه آنها سند روایات
خود ذکر کرده اند و اینمعنی که مؤلفان اناجیل شاهدان معجزات عیسوی بوده اند
غلط محض ست قطع نظر از دلائلی که پیش ازین ذکر کرده ایم دلیل کامل برین
امر این ست که در هیچ جا احدی از مؤلفان اناجیل بجای نگاشته
که دال باشد برینکه مؤلف حاضر قصه بوده و از مشاهده خود می نگارد حال
آنکه دستور چنین ست که هر کسیکه قصه مشاهده خود را بیان میکند بعبارتی
می نگارد که دلالت بر مشاهده او می نماید **سوال چهاردهم** در قران بهای
ناسخ و منسوخ چرا اند آیا بوقت فرستادن آن آیت منسوخ خدا وعده
کرده بود که این آیت منسوخ خواهد شد **سوال یازدهم** و اگر این وعده
باشد در کدام آیت ست **جواب** ثبوت نسخ احکام کثیره از سبیل یا فته منسوخ
احکام بسیار که در توریت بوجوب آن تنصیص ست از انجیل
منسوخ شده پس سببیکه دران نسخ ست همون سبب در نسخ آیات
قران بعضها ببعض بوده است و چنانچه بوقت فرستادن احکام
توریت خدا وعده نکرده بود که بعد ازین این حکم منسوخ خواهد شد همچنین

همچنین ضروری نیست که از قرآن بوقت ارسال حکمی عدهٔ صریحه منسوخیت
آن بود درحقیقت نسخ احکام شرعی همین ست که حضرت رب العزت
نظر بمصالح عباد احکامی نافذ فرماید وبعد ازان بسبب تبدل مصالح
عباد احکامی مخالف آن تنفیذ نماید درحقیقت آن حکم اول بوقت
موجل میباشد تا صدور حکم دوم که تصریح بتوقیت واقع نشود وازین امر
هیچ نقصانی در حکمت جناب ایزدی لازم نمی آید ومثالش این است
که طبیبی برای شخصی را ایامیکه مرضی صفراوی داشته باشد تبرید تجویز
کند و باز برای همون شخص در زمانیکه مرض بلغمی اورا لاحق شود جو شانده
حار تجویز نماید پس اینمعنی موجب نقصان در حکمت طبیب نخواهد شد
بلکه عین حکمت ست همچنین بحسب تبدل مصالح عباد اگر حضرت
رب العزت احکام را استبدال فرماید خلاف حکمت نیست بلکه عین
حکمت ست وتغیر وتبدل در مزاج مریض ومصالح عباد واقع ست
نه درعقل طبیب وحکمت حکیم وچنانکه ناواقفان از فن طب اکثر بر تبدل
نسخهٔ طبیب مطلع نمیشوند وازین عدم اطلاع قبحی در حکمت طبیب
لازم نمی آید همین طور اگر بندگان بر اسرار احکام الهی بر مصالح متبدله
مطلع نشوند نقصانی در حکمت الهی لازم نمی آید آمدیم بربیان ثبوت
نسخ از کتب میل روایات چند دراینجا نوشته میشود اول در توریت

از کتاب پیدایش باب بیست و نهم دریافت شد و هم تا سی ام واضح میشود
که در زمانه یعقوب علیه السلام جمع بین الاختین جائز بود چنانچه خود
حضرت یعقوب عمل نمود بعد از آن چون توریت در سفر احبار باب هجدهم
در درس هجدهم جمع بین الاختین را بتصریح ناجائز نوشته حالا میپرسیم
که از آیات توریت ناسخ و منسوخ چرا اند آیا بوقت فرستادن آیت منسوخه
خدا وعده کرده بود که این آیت منسوخ خواهد شد دوم در توریت در کتاب
استثنا باب بیست و چهارم از درس یکم تا سی ام جواز نکاح مطلقه بدیگری
ظاهر میشود و در انجیل اول باب نوزدهم در درس نهم از حضرت عیسی نقل
مینمایند که نکاح زن مطلقه زناست سیوم در سفر پیدایش باب هفدهم
حکم ختنه نسبت حضرت ابراهیم نوشته و در توریت بدیگر جاها نسبت ختنه
بسیار تاکید نوشته و از آن صاف واضح که مراد ختنه بمعنی قطع قلفه
چرم آن بمعنی بریدن جلد تصریح ست تاویلی که عیسائیان میکنند که مراد
ختنه دل ست در آن جاری نمیشود و پولس در نامه موسومه غلاطیه باب
پنجم از ختنه منع میکنند چهارم در سفر احبار باب یازدهم اکثر جانوران را
که خنزیر هم در آن داخل ست حرام نوشته و پولس در نامه موسومه
قلنتیون حرمت هیچ خوردنی باقی نگذاشته بهمین جهت نصاری خوک را
تناول مینمایند پنجم نسبت تعظیم یوم السبت در سفر احبار حکم بتاکید مکرر

مذکورست پولس از اینهم در نامهٔ مذکورة الصدر منسوخ نموده ازین قسم دلائل ا
بسیار بر منسوخی بعض احکام از بعض از کتب بیبل مستفاد میشود پس عیسائیان را
بر اهل اسلام بابت نسخ اعتراض نمیرسد بلکه اهل اسلام در صورتیکه نص مشتمل بر
تابید باشد نسخ را ممتنع میدانند و فی الواقع با وصف تنصیص تابید نسخ
مستلزم کذب ست و در کتب بیبل نسخ احکامیکه منصوص التابید مستند
موجودست چنانچه نسبت احکام سبت و احکام ختنه و دیگر بسیار احکام
در توریت تصریح تابید بتاکید تمام ست و بانجیل و احکام پولس آن
همه احکام منسوخ شد و هم اهل اسلام حکم الهی که بوساطت پیغمبر رسیده باشد
جائز النسخ میدانند و عیسائیان بگفتهٔ پولس که پیغمبر نبود بلکه حواری هم
نبود بیشتر احکام الٰهیه منصوصه انبیا را منسوخ قرار داده اند پس شناعت
نسخ از اهل اسلام مندفع ست مبرا انها با شنع وجوه لازم و آنکه عیسائیان
بتاویل نسخ احکام توریت از انجیل فقرهای بیمعنی میبافند که احکام ظاهری
توریت بباطنی مبدل گشته یا آنکه جمله قربانیها و احکام سبت و احکام اعیاد و تحریم
ماکولات و مشروبات بهمه اظلال اشیای آینده ست که حقیقت آن مسیح ست انتهی
ازین ژاژخائی و یافه درائی حقیقة نسخ مرتفع نمیشود هرگاهیکه خوردن
خنزیر بحکم توریت حرام بود و عیسائیان آنرا بحکم پولس حلال دانستند
یا آنکه تعظیم یوم سبت بموجب حکم توریت ضروری بود و بحکم انجیل مرتفع

شده یا آنکه نکاح مطلقه بحکم توریت جائز بود و بحکم حضرت عیسی ممنوع
گردیده بی شبهه و شک حقیقت نسخ که از آن حکم خلاف حکم آخر ست متحقق
گردیده **سوال شانزدهم** کلام قرآن چرا برخلاف کلام ربانی سابقه
ست **جواب** مقصود از مخالفت اگر نسخ ست پس جواب این سوال
از جواب سابق واضح شده حاجت باعاده نیست واگر مقصود این ست
که در بعض قصص بیان قرآن برخلاف بیان کتب بیبل ست پس جوابش
اینست که کتب بیبل کلام ربانی نیست بلکه تواریخ ست تصنیفات
مجاهیل غیر موثوقین وغیر معتبرین که شعور و درایت صحیحه نداشتند چنانچه
در جواب سوال دوم دلائل هفتدهگانه برین مطلب مذکور شد پس
اگر در بیان قرآن مخالفتی باین کتب واقع شود نقصانی از ان عاید بحال
قرآن مجید نمیگردد **سوال هفتدهم** چه دلیل ست در دست شماد
چه طور ثابت کرده خواهید داد که کلام ربانی سابق یعنی تورات و انجیل
نصاری و یهودی ها از راه دشمنی و یا دیده بدل کرده اند **سوال**
هیجدهم کلام وقت بدل کردند اول ظهور محمد صاحب یا مابعدش
جواب این هر دو سوال هم سوال نوزدهم متعلق بتحریف ست لهذا
اولا خلاصه اعتقاد اهل اسلام نسبت این امر نوشته بران دلائل از بیبل قائم
کرده میشود و بران جواب این هر دو سوال متفرع خواهد شد عقیدهٔ اهل اسلام

اهل اسلام از روی مشاهده و هم بحکم قرآن شریف امینست که بر حضرت موسی
و حضرت داود و حضرت عیسی و دیگر انبیای بنی اسرائیل علیهم السلام وحی
الهی نازل شده و در کتب دینیه یهود و عیسائیان از آن کلام وحی چیزی
چیزی یافته میشود مگر از دست مؤلفین و هم بدست دیگران آن کلام
با کلام بشری بنحوی ممزوج و مخلوط شده که تمییز کلام الهی از کلام بشری مطلقا
نمانده و هم جا بجا کلام الهی را ببعضی تعبیر نموده اند که اصل مطلب بدان
وضع هرگز نیست و این خلط و تخریب از دست اهل کتاب محض اتفاقی
بوده است بلکه آنها براه خیانت برای ترویج سخنهای خود همین کار کرده اند
فقط حالا دلائل این دعوی باید شنید دلیل اول در کتاب اشعیا باب بیست و
چهارم درس پنجم نوشته است که یهودیان از حکم شریعت تجاوز کردند و احکام
توریت را بدل ساختند انتهی ازین روایت معلوم شد که ما بعد موسی قبل
زمانه حضرت اشعیا یهود تحریف و تبدیل کلام الهی شروع کرده بودند دلیل
دوم در کتاب ارمیا باب بیست و سوم درس سی ام مذکور است که بنگر
من مخالف آن پیغامبرانم که زبان خود را دراز میکنند و میگویند که او
گفته است الی قوله سی و شش کلمات خداوندی خداوند افواج خدای ما را
تغییر میدهند انتهی و قرآن مجید از همین سخن خبر میدهد که اهل کتاب حق را
می پوشند و سخنان ساخته خود را میگویند که خدا چنین گفته است و کلام

تحریف

دلیل اول

دلیل دوم

خدارا بتغییر وتبدیل میدهند این عبارت ارمیا با مدلول قرآن مجید بهو مطابق ست
دلیل سیوم در انجیل اول باب پانزدهم مذکورست در س سوم الطلتم
کلام الله لاجل سنتکم یعنی ای یهود باطل کردید وتغییر دادید کلام خدا
را برای اشاعت بدعات خود پس معلوم شد که یهود عادت اینمعنی میداشتند
که کلام الهی را محرف ومتغیر می نمودند برای ترویج رسوم وبدعات خود
دلیل چهارم پطرس حواری در خط دوم بباب دوم میگوید که در شما اشخاص
پیدا خواهند شد که راههای خفیه را در دین داخل خواهند کرد وظاهر
که ادخال راه خفیه در دین صرف بتعلیم زبانی نمیتوان شد بلکه ضرورست
که در کتاب دینی آن راه داخل کرده شود دلیل پنجم پولس در نامه بسوی
غلاطیه باب اول مخاطب بعیسائیان شده میگوید که در شما بعضی
کسان هستند که ارادهٔ تحریف انجیل مسیح میدارند فقط این عبارت که
در کتب بیبل واقع شده مصدق قرآن مجیدست در وقوع تحریف هم از
دست یهودیان وهم از دست عیسائیان دلیل ششم اربانوس صاحب
کلیسای روم قدیم که بیبل را در ۱۶۲۵ع بعربی ولاطینی باجتماع علمای
مسیحیان زباندان نویسانیده بران یک مقدمه تحریر کرده است در صفت
بیبل ودران نوشته است که در همه کتب بیبل چه کتب عهد قدیم وچه کتب
عهد جدید غلطیها وتغییر عبارات بمخالفت صرف ونحو واقع شده بسبب

بسبب سهو کاتبین و کم فهمی مترجمین و روح القدس هم بخواسته که کلام الهی
که بقواعد نحویه مقید دارد باین جهت مذکر بجای مونث و مفرد بجای جمع
و جمع بجای تثنیه و رفع بجای جر و نصب در اسم و جزم در فعل و
زیادتی حروف بعوض حرکات و مانند آن واقع شده انتهی غور کردنیست
که هرگاه خود حامی بیبل باین قسم غلطیها و تحریفات اعتراف نماید باز در
وقوع غلطی و تحریف در بیبل کلام عاقل را جای شک ست و اینکه گفته
که روح القدس بهمین عبارت غلط اجازت داده این بعینه اقبال دعوی
ماست که در قرآن مجید واقع شده که یَکْتُبُونَ الْکِتَابَ بِأَیْدِیهِمْ ثُمَّ یَقُولُونَ هَذَا
مِنْ عِنْدِ اللّٰهِ یعنی خود کلام غلط می نویسند و آنرا نسبت بخدا میکنند و
دلیل هفتم
انتساب بروح القدس بعینه انتساب بخداست دلیل هفتم در مواضع کثیره
مشاهده کرده ایم که در نسخ بیبل بسبب منافات با مذهب خود و بغرض
حمایت کتب خود تغییر داده اند و این رسم تا حال درین طائفه جاریست
مثال اول
اگر امثله این تحریف نوشته آید کتابی طولانی باید مگر بطور نمونه چند مثالها
ذکر میکنیم از انجمله است انچه در جواب سوال دوم گذشته که در کتاب یهوشع
در نسخه یکهزار هشت صد و یازده این عبارت بوده من مصر و عوت
اولاده چون آن عبارت برهم زن تطبیق صاحب انجیل بود و صاحب نسخه سنه ۱۸۳۹ع
بجای من مصر و عوت اولاده این عبارت نوشت و فرزند خود را از مصر

طلبیدیم باین غرض که ربطی تطبیق صاحب انجیل پیدا شود حالانکه ما بعد
این عبارت مکذب این تعبیرست چنانچه در جواب مذکور شرح کرده ایم
واز انجمله آنست که در قصه مصلوب شدن دو دزد با حضرت عیسی
چون در بیان انجیل اول و دوم که مصلوب شدن دو دزد و دشنام
دادن آن هردو حضرت عیسی را نوشته تا بیان انجیل سوم که دشنام
دادن یک دزد و منع کردن دزد دوم از دشنام دہی نوشته مخالفت
بود صاحب ترجمه ۱۸۳۹ع در هردو انجیل تحریف نموده بجای تثنیه مفرد
نگاشته یعنی در درس چهل و چهارم انجیل اول نوشته اور ایک چور
جو اوسکی ساتھ صلیب پر کھینچا گیا تھا اوسکو ملامت کرتا تھا و در ترجمه
درس سی و دوم انجیل دوم نوشته اور وہ چور جو اوسکی ساتھ صلیب پر دیا گیا
تھا اوسی ملامت کرتا تھا اینجا تبدیل تثنیه بمفرد برای غرض رفع تناقض
گشته نه بمحض سادگی چنانچه ارباب ناموس نگاشته واز انجمله آنست که
در انجیل چهارم باب شانزدهم که بشارت جناب رسول الله صلی الله علیه
وسلم مذکورست و مصداق مبشراً برسول یأتی من بعد اسمه احمد و بدلا
کثیره که از ان عبارت بر می آید غیر از حضرت محمد رسول الله صلی الله علیه
وسلم مصداق آن شدن نمیتواند روح راستی که بتفسیر آن مفسران در ان
عبارت واقع شده هم معنی لفظ احمد و محمد ست چه در عرف اهل کتاب

تناقض

تناقض

اہل کتاب راستی و راست بازی را بمعنی نیکوکاری و اتصاف بصفات
حمیدہ استعمال میکنند پس روح راستی بمعنی ہمہ تن صفات حمیدہ باشد
عیسائیان مصداق آن بشارت بلحاظ لفظ روح روح القدس
می دانند حالانکہ این معنی بمقتضای صفاتی کہ دران مقام نسبت شخص
مبشر بہ مذکور ست درست نمی نشیند چہ آن صفات انبیاست صفات
روح مخفی چنانچہ در کتاب استفسار و کتاب صولۃ الضیغم و تقریر مولوی
بزرگ علی صاحب مرحوم این معنی بشرح و بسط تمام ثبت شدہ در جمیع
نسخ قدیمہ درینمقام ضمائر مذکر بجانب فارقلیط کہ شخص مبشر بہ آن
معبر شدہ واقع ست و صاحب نسخہ ۱۸۳۹ء بہمین غرض کہ مصداق
آن بشارت روح شود ضمائر را مونث گردانیدہ این ہم تحریف بغرض
واقع شدہ و ازانجملہ آنست کہ در کتاب اشعیا باب بست و یکم کہ بشارت
جناب رسول اللہ صلی اللہ علیہ وسلم با بشارت حضرت عیسیٰ مذکور ست
عبارت عربی ترجمہ سنہ ۱۸۴۴ء النبوة فی العرب بنی قیدار یعنی پیغمبری
خواہد بود در عرب در اولاد قیدار و قیدار نام پسر حضرت اسماعیل ست
کہ جد جناب رسول اللہ صلی اللہ علیہ وسلم بودہ اند و این عبارت نص
صریح ست بر پیغمبری جناب رسول اللہ صلی اللہ علیہ وسلم در ترجمہ
فارسی وارد و ازین مقام لفظ بنی قیدار را حذف کردہ و دیگر اختلافات

بسیار برای تخریب این بشارت نموده وازانجمله انست که در بشارت
اسمعیل ؑ که در باب شانزدہم سفر پیدائش ست در ترجمهٔ قدیمهٔ عربیهٔ که
شاه عبدالعزیز صاحب در تحفه اثنا عشریه عبارت آن نقل کرده اند
بدین نهج ست یکون یده فوق الجمیع وید الجمیع مبسوطة الیه بالخشوع
این عبارت نص صریح بر جلالت شان و نبوت آنحضرت صلی الله علیه
وسلم بوده آنرا تغییر دادند لیکن تغییری که در نسخه ۱۸۴۴ء واقع شده که او
نوشته یده فی الکل وید الکل فیه هر چند که مضمون تنصیص را برهم زد لیکن
باز هم مناسبت مطلب دارد زچه بودن دست همه بر دو دست او در همه
دلالت دارد بر اینکه او مقتدای کل و متبوع کل خواهد بود و همه بر دست او
بیعت اطاعت خواهند کرد حالا تراجم دیگر را باید دید که چسان تحریف
کرده اند و نوشته اند که دست او بر خلاف دست همه و دست همه بر خلاف
دست او خواهد بود اینجا هم تحریف بغرض واقع شده لیکن بفضله تعالی چون
مقام مقام بشارت و مدح ست هر عاقل میداند که صحیح همون نسخت
که بر مدح دلالت میکند نه اینکه بر ذم دال ست چه در وقت تبشیر و تسلیه هاجر
ام اسمعیل ذکر صفت ذم محض بمعنی ست و ازین تقریر که نمودیم
و دلائلی که ذکر کردیم جواب سوال ششم هم واضح شده یعنی اینکه تحریف
و تبدیل در اهل کتاب از زمانه ما قبل حضرت اشعیاء شروع شده

شده وقبل زمانه عیسیٰ و ما بعد آن قبل از ظهور رسول الله صلی الله علیه وسلم
و ما بعد آن الی یومنا هذا مستمر مانده ست خصوصیت بزمانه ندارد و سبب
تحریف نه فقط عداوت جناب رسول الله صلی الله علیه وسلم بوده است
چنانچه سائل در سوال بفهم خود اخذ کرده بلکه اسباب بسیار واقع شده منجمله
آن اسباب عداوت مذکوره هم بوده و هم حفظ مذهب خود چنانچه در سوال مخفی
که نشان داده ایم همین سبب بوده منجمله آن اسباب یکی این نیز هست
که اصل کتاب را اهل کتاب نزد خود باقی نداشتند مثلاً انجیل و کلام حواریان
همه در عبرانی بوده و حالا در عالم نسخ عبرانیه اناجیل و مکاتیب حواریان
یافته نمیشود و ظاهرست که یک زبان را بزبان دیگر ترادف همه
وجوه نمی باشد و بیشتر عبارات در یک لسان محتمل چند معانی میباشد اگر
اصل عبارت را گم کرده بر ترجمه اکتفا نمائیم صرف یک احتمال در آن درج
خواهد بود پس چگونه تیقن نموده شود که مطلب قائل همین بوده که در ترجمه درج
شده و بیشتر سبب تحریف بی دیانتی علمای سو میشود که بغرض ترویج
بدعات خود کلام الهی یا کلام پیغمبر را تحریف مینمایند چنانچه حضرت عیسیٰ ع
در مقوله خود ابطلتم کلام الله لاجل سنتکم اشاره بهمین معنی فرموده است
سوال نوزدهم از قرآن ثابت است که تا زمان محمد صاحب صلی الله علیه وسلم چیزی
در کلام سابق بدل نشده است پس ما بعدش ثابت کرده دهند جواب

هرگز این معنی از قرآن ثابت نیست که تا زمان آن حضرت صلی الله علیه وسلم
تحریف در کتب بیبل واقع نشده بلکه قرآن مجید علی الاطلاق بر وقوع تحریف
دلالت دارد و مطابق آن در کتب بیبل در کلام حضرت اشعیاء و حضرت
عیسی و دیگر حواریین موجود است چنانچه در جواب سوال هفتم هم و بعد
شرح این معنی نموده ایم و وقوع تحریف را هم در زمانه ما قبل آنحضرت صلی الله
علیه وسلم و هم در زمانه ما بعد ثابت کرده ایم البته پادری فنڈر صاحب
بعض آیات بر این معنی استدلال کرده که تا ایام خروج رسول الله صلی الله
علیه وسلم در کتب بیبل تحریف واقع نشده بود لیکن آن آیات هرگز بر این
مطلب دلالت ندارد پادری صاحب از خوش فهمی خود آن آیات را بر این معنی
دلیل قرار داده اند مثلا آیه وَمَا أَرْسَلْنَا قَبْلَكَ إِلَّا رِجَالًا نُوحِي إِلَيْهِمْ فَاسْأَلُوا
أَهْلَ الذِّكْرِ إِنْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ و آیه فَإِنْ كُنْتَ فِي شَكٍّ مِمَّا أَنْزَلْنَا إِلَيْكَ
فَاسْأَلِ الَّذِينَ يَقْرَءُونَ الْكِتَابَ مِنْ قَبْلِكَ را دلیل این مطلب بر این وضع
قرار داده اند که اگر تا آن زمان تحریف واقع میشد قرآن حکم رجوع باهل
کتاب نمی داد حالانکه مطلب آیه اولی همین قدر است که انبیای سابقین
هم از جنس بشر و رجال بوده اند نه از جنس ملک این معنی را از اهل کتاب بپرسید
بمقصود دفع استبعاد مشرکین است که بودن رسول صلعم را از جنس
بشر بعید میدانستند و میخواستند که فرشته باشد و از این معنی هیچ اهل کتاب

بیان این معنی که پادری صاحب از آیات عدم وقوع تحریف تا زمانه آنحضرت صلی الله علیه وسلم ثابت کرده و آن آیات بر این مطلب دلالت ندارد

اہل کتاب کہ انبیا و راہنما گذشتہ بودند واقف بوده اند و از ثمّ یعنی این امر بر گرد لازم می آید که اہل کتاب جملہ اعتقادیات خود بر حق اند چه جای اینکه در کتب میل تحریف واقع نشده و آیۂ دوم بر مطلب دلالت دارد که مخاطبہ جناب ایزدی بوساطت انبیا ہم برین نمط بوده چنانکه در قرآن مجید ہست یعنی بزبان آن قوم و بطرز مخاطبۂ آن قوم نه بوضع دیگر و نه بلسانیکه مخالف السنه بشریه باشد انتہی یعنی ہم ہیچگونه بر عدم وقوع تحریف در بیبل دلالت ندارد و ہمچنین آیات دیگر که درین مقام ذکر کرده اند بر مطلب دال نیست بلکه بعضی آیات مذکورهٔ این مقام صراحةً بر خلاف مطلب ایشان دلالت دارد و مثلاً آیۂ اَفَتَطْمَعُوْنَ اَنْ یُّؤْمِنُوْا لَکُمْ وَقَدْ کَانَ فَرِیْقٌ مِّنْهُمْ یَسْمَعُوْنَ کَلَامَ اللّٰهِ ثُمَّ یُحَرِّفُوْنَهٗ مِنْۢ بَعْدِ مَا عَقَلُوْهُ وَهُمْ یَعْلَمُوْنَ که این آیه بمنطوق خود بر وقوع تحریف قبل از این زمانه دلالت دارد و ایشان از راه خوش فہمی ندانم که چگونه در دلائل عدم تحریف قبل از زمانه این آیه را ذکر کرده اند سوال ہشتم و اگر شق القمر معجزه نباشد تحقیق پیشین گوئی باشد دیگر معجزه که از قرآن و یا حدیث روبروی چندینا کس شده باشد ثابت کرده دہند مگر ہمون نہج که راویش در کدام زمانه ہست و یا نقل ہست و گواہان کجا اند جواب ظاہر امطلب سائل چنین معلوم میشود که اگر در آیۂ اِقْتَرَبَتِ السَّاعَةُ وَانْشَقَّ الْقَمَرُ مقصود ذکر این معجزه نباشد بلکه از انشق القمر سینشق القمر بقصد اخبار از وقوع آن بروز قیامت •

مراد باشد دیگر کدامی معجزه را از قرآن یا حدیث ثابت باید کرد جواب این
سوال از معجزات سابقه نا هویداست که در آیه و انشق القمر بحسب قرینه سباق
آیه یعنی قوله تعالی و ان یروا آیة یعرضوا و یقولوا سحر مستمر مراد اخبار از
وقوع معجزه است و خبر انشقاق آینده شدن نمیتواند معجزات کثیره را
هم از قرآن شریف و هم از احادیث در جواب سوال اول ثابت کرده ام
و فی الواقع چنین است که هیچکه معجزات جناب رسول الله صلی الله
علیه وسلم به ثبوت قطعی ثابت اند معجزه احدی از انبیای ماضین ثابت
نیست بلکه بی تصدیق به نبوت و معجزات جناب رسول الله صلی الله علیه
وسلم ثبوت نبوت دیگر انبیا و معجزات ایشان قطعا محال است چه بی تصدیق
نبوت خاتم النبیین سبیل ثبوت آن معجزات تصدیق کتب بیبل است
و آن مستلزم است تصدیق شنائع بسیار را که هرگز عقل و دین آنرا قبول
نمیسازد مثل تصدیق وقوع زنا از لوط علیه السلام با دختران خود و وقوع
زنا از یهودا با زن پسر خود و ولادت حضرت عیسی از اولاد این هر دو
موطوآت بزنا و تصدیق وقوع شرک از پیغمبر چنانچه نسبت حضرت
هارون علیه السلام در توریت ایشان نوشته و تصدیق وقوع شرک
و بت پرستی از کسیکه خدا تعالی او را پسر خود بکمال مدح گفته چنانچه نسبت حضرت
سلیمان علیه السلام در بیبل موجود است و تصدیق وقوع کذب از انبیا

بی تصدیق نبوت آنحضرت صلی الله علیه وسلم تصدیق نبوت و معجزات دیگر انبیا امکان ندارد

خدا تعالی چنانچه نسبت سلیمان علیه السلام فرموده که سلطنت او را تا ابد
الآبدین قائم خواهیم داشت و آن باقی نمانده و تصدیق وقوع اجتماع
نقیضین در اکثر مواقع و هذا باطل قطعا فلا سبیل الی ثبوت معجزات
سائر النبیین بدون تصدیق سید الانبیاء محمد صلی الله علیه وسلم **سوال**
بست و یکم در قرآن نوشته هست که محمد صاحب برای معجزه نفرستاده
شده هست بلکه محض برای وعظ مبعوث ست چه طور آن شخص معجزه کرد که
طاقت ندارند **جواب** این سخن غلط محض هست در قرآن مجید جا بجا
اینمعنی مذکور نیست بلکه بتصریح تمام مذکور هست که معجزات بسیار بجناب
رسول صلی الله علیه وسلم عنایت شده وقال الله تعالی وَلَقَدْ أَنزَلْنَا
إِلَيْكَ آيَاتٍ بَيِّنَاتٍ وَمَا يَكْفُرُ بِهَا إِلَّا الْفَاسِقُونَ یعنی بیشک ای محمد
ترا معجزات ظاهره داده ایم و منکر آن نمی شوند مگر متمردان بدکار وقال
الله تعالی لَمَّا جَاءَهُم بِالْبَيِّنَاتِ قَالُوا هَٰذَا سِحْرٌ مُّبِينٌ هرگاه که آمد محمد صلی الله
علیه وسلم نزد آن مردم با معجزات ظاهره گفتند که این سحر نمایان ست
وقال الله تعالی وَشَهِدُوا أَنَّ الرَّسُولَ حَقٌّ وَجَاءَهُمُ الْبَيِّنَاتُ یعنی
اهل حق گواهی دادند نسبت محمد صلی الله علیه وسلم که پیغمبر برحق ست
و آمد نزد ایشان معجزات ظاهره پیغمبر صلی الله علیه وسلم و در دیگر آیات
بسیار این قسم مضامین واقع ست باوصف این آیات صریحه

بیان اینمعنی که در قرآن مجید جواب آنحضرت صلی الله علیه وسلم بمثل انما الآیات عند الله وقت طلب کفار معجزات ازان حضرت بطریق عناد و بقصد ایمان ذکر شده نه سلب کلی معجزات

گفتن اینمعنی که در قرآن مجید نوشته است که محمد صلی الله علیه وسلم معجزات
داده نشده دروغ ست بالکمال شوخ چشمی و بیباکی البته در بعض آیات
قرآنیه ذکر اینمعنی بوده است که کافرانی که براه تعنت و عناد اقتراح معجزا
حسب تجویز خود میکردند بمقابله آنها آنحضرت صلی الله علیه وسلم حسب تجویز
آنها اظهار معجزات نفرموده اند و بسلوک طریقه ادب اظهار عبدیت
خود بر زبان آورده که اَنَّمَا الْاٰیٰتُ عِنْدَ اللّٰهِ که معجزها که شما می طلبید
باختیار خداست مثلاً در سوره بنی اسرائیل اقتراح چند معجزات از کفار
نقل فرموده است مثل اینکه خانه شما از زر شود یا اینکه شما رو بروی ما بر آسمان
برائید و همین قدر ما ایمان نخواهیم آورد بلکه رو بروی ما از آسمان کتابی
فرود آرید که ما آنرا بخوانیم یا خدا و ملایکه را همراه خود بیارید و ظاهر است که
مقصود از طلب همچنین معجزات محض تعنت و عناد بود نه قصد ایمان
و عادة الله برین طریقه جاری شده که اگر بعد تحقق معجزات مقترحه مقترحین
ایمان نیارند عذاب عام بر آن امت نازل شود و این امت مرحومه
اهلاک آن مقصود جناب ایزدی نبود باین جهت این قسم معجزات ظاهر
نشدند و جواب آنها مثل این سخن گفته شده که معجزات باختیار خداست
در چند جا همین مضمون را در آیات قرآنی بیان فرموده اند و در بعضی جاها
بتصریح آیات مقترحه و در بعضی بالاجمال ازان سلب کلی معجزات

معجزات فهمیدن با آنکه تنصیص در آیات دیگر ذکر معجزات هست کما لا یخفی
حضرت عیسی علیه السلام هم اکثر وقت طلب معجزه انکار از اظهار معجزه فرموده اند
پس اگر این قسم انکار دلالت بر سلب کلی معجزات نماید عیسائیان سلب کلی
معجزات حضرت عیسی هم نمایند و روایات انکار حضرت عیسی این است در انجیل
اول باب شانزدهم نسخه ۱۸۳۹ سنه تب فروسی اور صدوقی آئی اور امتحان کی لئی اوس
سی عرض کی کہ ایک آسمانی معجزہ ہمکو دکھلا حضرت عیسی نی کہا کہ اس زمانہ کی
بری اور حرامکار لوگ معجزہ طلب کرتی ہین پر کوئی معجزہ سوای یونس
نبی کی معجزہ کی اونہین دکھلایا نجائیگا و در باب دوازدهم انجیل مذکور
در س سی و هشتم و سی و نهم هم مثل این قصه مذکور است حالا باید دید که
تعنت و عناد مقترحین معجزات از آن حضرت صلی الله علیه وسلم از
تقریرشان واضح بود چه میگفتند که اگر بر آسمان بر آئی هم ایمان نخواهیم آورد
تا آنکه کتابی برای ما رو بروی ما نیاری که بخوانیمش و ظاهر است که اگر
طلب معجزه برای ایمان می بود فقط صعود بر آسمان که خارق عادت
بین است چرا اکتفا نمی کردند پس مقصود ایشان محض برای تعنت و عناد بود
و با اینهمه آنحضرت صلی الله علیه وسلم از ایشان معجزات انکار محض نکرده
بلکه این قسم سخن فرموده که انما الآیات عند الله یعنی این معجزات باختیار
خداست اگر خدا تعالی خواهد این معجزات را بر دست من ظاهر کند از این

معجزات خاصه هم انکار نمودند چه جای آنکه انکار مطلق معجزات کرده باشند
و حضرت عیسی طالبین معجزه را ما آنکه معجزه خاص را بطور تعنت و عناد می خواستند
بلکه مطلق معجزه طلب می نمودند و شنا مها دادند و سلب کلی نمودن معجزات
با استثنای معجزه یونسی نمودند ع ببین تفاوت ره از کجاست تا بکجا و در
انجیل سوم درس هشتم و نهم مذکورست که هیرود پادشاه کمال متمنی اینمعنی بود
که از حضرت عیسیٰ معجزه ببیند و از ایشان بسیار سوالها کرد مگر ایشان
هیچ جواب باو ندادند درین مقام متعنت بودن طالب معجزه معلوم میشود
بلکه طلب هیرود معجزه را براه عقیدت صورت میگردد چه در انجیل مذکور
مسطورست که هیرود بملاقات حضرت عیسیٰ بسیار شادمان شد زیرا که از
مدتی مشتاق لقای ایشان بود و بسیار سخنهای ایشان را شنیده بود
پس با وصف عدم تعنت او حضرت عیسیٰ معجزه باو ننمودند و سکوت محض
اختیار کردند بالجمله اگر ننمودن معجزات بمعترضین موجب سلب کلی معجزات
باشد سلب کلی معجزات عیسوی لازم می آید سوال بیست و
دوم که دید بچشم خود که جبرئیل پیش محمد صاحب وحی می آورد جواب
این سوال عجیب ست ظاهرا سائل حضرت جبرئیل را صلی الله علیه و آله مثل چپراسیان
محکمات انگریزی تصور نموده که در بردی مردم حکم حاکم تابعین
می سازند این قدر نمی داند که ملائکه از قبیل عالم غیب هستند مشاهده

مشاهدهٔ ایشان چه کسی که حضرت رب العزت او را برای رسالت خود
برگزیند یا مناسبتی بعالم ملکوت عطا فرماید محال است و از وحی انبیای
سابقین می پرسیم که بوساطت ملک می بود یا خدا خود بر آنها نازل میکرد
بر تقدیر اول بیان سازید که دیده است که بر فلان پیغمبر فلان فرشته وحی
آورده و بر تقدیر ثانی بیان سازید که نازل کردن خدای تعالی وحی را
بر ان انبیا کدام کس دید و بچه طور دیده آیا خدا را مشاهده نمود که با آن نبی
سخن وحی میگوید یا بچشم این معنی را دیده است که بچیکه از یک ظرف نظر
دیگر آب یا گلاب را می ریزند خدای تعالی در قلب یا در گوش شخصی وحی را
ریخته است بالجمله استدعای مشاهدهٔ چیزی که از عالم غیب یا از عالم
ملکوت است بطور اعلان و شهادت کمال بیخردی است **سوال**
بست و سوم که نوشته است مخالف با مطابق روزیکه محمد صاحب
پیدا شدند آتشخانه انطفا یافت و بتها واژگون شدند **جواب**
این امر که آتشخانهٔ فارس که از هزار سال آتش آن نمرده بود در شب
ولادت آنحضرت صلی الله علیه و سلم منطفی شد و بتها واژگون شدند
در جمیع کتب سیر اهل اسلام مثل مواهب لدنیه و شواهد النبوت وغیره
مرقوم است پس استفسار از ینکه کدام موافق هم این واقعه را نوشته یمعنی
می نماید و نوشتن مخالفین مبطل صحت واقعه نمی شود ورنه جمله معجزات

و سوم از سوال بست آنکه نوشته است مخالف با تحقیق حال که اطفاء آتشکده و نگون شدن بتان وقت ولادت محمد صلی الله علیه و سلم

عیسوی باطل باشد چه احدی از یهود معجزات عیسوی را نقل نموده بلکه تا حال بکمال بی ادبی با عیسی علیه السلام بر انکار معجزات شان مصر اند واگر مقصود اینست که بوقت ولادت آنحضرت صلی الله علیه وسلم احدی از مخالفین یا موافقین این قصه را قلم بند نموده پس می پرسم که در باب دوم انجیل اول قصه مشاهده نمودن مجوسیان ستاره عیسی را بروز ولادت شان و آمدن ایشان از مشرق باورشلیم و روان شدن آن ستاره پیش پیش شان و ساکن شدن آن ستاره بمحاذات مکان عیسی علیه السلام نوشته جنت احدی از یهود یا مجوس این قصه را در کتب خود نگاشته است نشان دهید و هم احدی از موافقین یا مخالفین بوقت ولادت حضرت عیسی علیه السلام اگر این قصه را قلم بند کرده باشد بنمائید و نوشتن صاحب انجیل اول در زمانه ولادت حضرت عیسی نبوده است این چه نزد عیسائیان او از حواریان بوده که بعد نبوت حضرت عیسی بروی ایمان آورده بوقت ولادت حضرت عیسی علیه السلام چگونه این قصه را قلم بند میکرد و باعتراف هارن صاحب شارح اناجیل انجیل اول در ۳۸ع یا ۶۴ع تالیف شده پس هرگز کتابت این قصه در زمان ولادت عیسی علیه السلام متحقق نیست این قسم اشکالات پیش کردن تیشه بر پای خود زدن است مقتضای دیانت و انصاف اینست که در دلائل واضحه که ذکر کردیم غور نموده تصدیق برسالت خاتم النبیین و معجزات جناب شان نمایند

نمایند تا در زمرہ مصدقان حضرت مسیح علیہ السلام محشور شوند و بملکوت
آسمانی کہ عبارت از راہ نجات ست داخل گردند و تمت ہذہ
الرسالۃ بتصدیق المسیح ردع کلم القبیح لیتفطن اللبیب من اسمہا
علی مرامہا و عام رسمہا واخر دعوانا ان الحمد للہ رب العالمین و
الصلوۃ والسلام علی سید الرسل محمد و الہ و اصحابہ اجمعین

بفضل اللہ تعالی تمت در مطبع الرحمن باہتمام حیات

ماہ رجب سنہ ۱۲۶۸ ہجری